

جامعه در مخاطره و فرزندآوری: مطالعه‌ای در شهر رشت

^۱ مهدی حمیدی‌فر

^۲ محمد امین کنعانی

^۳ حمید عباداللهی چندانق

چکیده

تحولات اجتماعی معاصر افراد را در دو راهی آزادی انتخاب و بلا تکلیفی در انتخاب قرار داده است. امروزه فرزندآوری نیز با انبوهی از این گونه تناقضات همراه است. هدف این پژوهش، بررسی نقش این تحولات و مخاطرات در تصمیم به فرزندآوری زوجین شهر رشت با تأکید بر آرای اولریش بک و الیزابت بک-گرنشایم است. روش این پژوهش پیمایش و داده‌ها با استفاده از پرسشنامه‌ی محقق ساخته جمع‌آوری شده است. جامعه آماری شامل کلیه زوجین ۲۵-۴۹ ساله شهر رشت بوده که با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با حجم نمونه، تعداد ۳۸۳ خانوار به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که در بین زنان، متغیرهای افول ارزش‌های سنتی، آزادی انتخاب، تحصیلات و سن ازدواج و در بین مردان علاوه بر این متغیرها، متغیر فردی شدن

۱ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه گیلان. mehdihamidifar70@gmail.com

۲ استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان aminkanani@yahoo.com

۳ استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان h_ebadollahi@guilan.ac.ir

نیز در کنش فرزندآوری آنها نقش داشته و احتمال فرزندآوری را کاهش داده‌اند. در نهایت، با وجود آن که افراد با مخاطره‌ها و مسائل مختلفی روبرو هستند، به دلیل عشق و علاقه به بچه هنوز هم اقدام به فرزندآوری می‌کنند. با این حال، در دو راهی مخاطره‌های فرزندآوری و علاقه به بچه، مسیر سوم یعنی کم‌فرزندآوری را اتخاذ می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: آزادی انتخاب، مخاطره، کم‌فرزندی، فرزندآوری، شهر رشت.

مقدمه و بیان مسأله

در دهه‌های گذشته تغییرات گسترده‌ای در ساختار و رفتار جمعیتی خانواده‌ها در سطح جهان رخ داده است. «تغییرات جمعیتی که در کاهش باروری کل^۱ نقش داشته‌اند، از جمله به تعویق افتادن فرزندآوری، کوچک‌تر شدن اندازه خانواده و افزایش بی‌فرزندی^۲ در چندین کشور پیشرفته غربی از اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ ظهور کرده است» (سیمپسون^۳، ۲۰۰۷، ۲). این‌ها پدیده‌های نوظهوری هستند که باعث دور شدن خانواده از الگویی که گیدنز^۴ (۱۳۸۷، ۱۹۹۱، ۱۹۹۲) آن را استاندارد دهه‌ی ۱۹۵۰ می‌داند، شده‌اند. در حال حاضر، اگرچه، در زمینه‌ی الگوهای باروری «تفاوت‌های مهمی در داخل و بین کشورها وجود دارد» (سیمپسون، ۲۰۰۷: ۱)، اما کاهش باروری^۵ در بیش‌تر کشورهای جهان قابل مشاهده است و بر شدت آن افزوده می‌شود. نتیجه‌ی چنین تحولاتی در تمایلات فرزندآوری^۶ سبب شده است که «با آغاز قرن ۲۱ باروری زیر خط جایگزینی^۷ به یک قاعده (هنجار) تبدیل شود» (سیمپسون، ۲۰۰۷: ۱) و «افزایش کم‌فرزندی و یا حتی بی‌فرزندی در بین جوانان» (میتینن^۸، ۲۰۱۰) گسترش یابد.

یکی از دلایل چنین وضعیتی، وجود تناقضات گوناگون در دنیای عقلانی معاصر است که بک و بک-گرنشایم^۹ (۱۹۹۵: ۲۰۰۲) از آن به دنیای مخاطره‌آمیز یاد می‌کنند. آن‌ها پیامد این

1 Total Fertility Rate
2 Childlessness
3 Simpson
4 Giddens
5 fertility
6 childbearing
7 Generational Replacement Rate
8 Miittinen
9 Beck & Beck-Gernsheim

مخاطره‌ها را احساس ناامنی و ترس از شکست عنوان می‌کنند که تصمیم‌گیری را برای فرد سخت می‌کند. فرد به انتخاب‌گری از میان احتمالات - زندگی، مرگ، جنسیت، بدن، هویت، مذهب، ازدواج، پدر و مادری، روابط اجتماعی - تبدیل می‌شود. همه این موارد در حال تبدیل شدن به یک قطعه تصمیم‌پذیر در بین انتخاب‌ها هستند، به طوری که درباره همه چیز باید تصمیم‌گیری کرد (بک و بک-گرنشایم، ۲۰۰۲: ۵). در این شرایط، انواع انتخاب‌ها که زندگی مردم را برای سالیان متمادی شکل می‌دهد، به شرط‌بندی بزرگی تبدیل شده است. تصمیم به فرزندآوری دیگر مسئله‌ای پیش پا افتاده نبوده و در تقابل با دیگر تصمیم‌ها خواهد بود. در واقع، اولویت دادن به مشغولیت‌های دیگر، نه تنها ممکن است ولادت بچه را پس از ازدواج به تعویق بیندازد (سرایبی، ۱۳۸۵)، بلکه ممکن است این تعویق‌اندازی^۱ تا پایان دوران باروری تداوم یابد.

در ایران نیز تغییرات و تحولات گسترده در ساختار خانواده ایرانی و روندهای جمعیتی کشور در سال‌های اخیر توسط بسیاری از محققین گزارش شده است. تحولات اندیشه‌ای و فرهنگی در زمینه باروری (حسینی و عباسی شوازی، ۱۳۸۸؛ محمودیان و رضایی، ۱۳۹۱)، تقلیل در سطح بچه‌آوری (سرایبی، ۱۳۸۵؛ عباسی شوازی و حسینی چاوشی، ۱۳۹۰) و افزایش کم‌فرزندی و تک‌فرزندی به مثابه یک سبک زندگی (اسحاقی و دیگران، ۱۳۹۳؛ جهانگیری و دیگران، ۱۳۹۳) پاره‌ای از تغییرات رخ داده در زمینه باروری است. ممکن است بعضی از افراد تمایل به فرزندآوری داشته باشند اما به دلایل مختلف در حال حاضر از این کار جلوگیری کنند و زمان وقوع باروری را به تعویق بیندازند و به سال‌های آینده موکول کنند. افزایش شهرنشینی، سواد و تحصیلات، گسترش موج جهانی شدن فرهنگی از طریق رسانه‌های جمعی و اجتماعی و مجازی (آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱؛ عنایت و پرنیان، ۱۳۹۲)، حضور زنان در عرصه‌های مختلف و به‌ویژه در دانشگاه‌ها (عباسی شوازی و عسکری ندوشن، ۱۳۸۴) و نگرانی از دست رفتن موقعیت آنان بعد از بچه‌دار شدن این واقعیت را بهتر نشان می‌دهد. زوجین جوانی که مشغول تحصیل هستند و یا سرکار می‌روند، حتی در صورت تمایل به فرزندآوری نیز از این کار امتناع می‌کنند؛ چرا که فرزندآوری را مانعی برای تحقق اهداف خود می‌دانند.

همچنین، مشکلات اقتصادی و افزایش بی‌رویه مخارج زندگی و به‌خصوص فرزندپروری نیز در به تأخیرانداختن موقت یا دائمی فرزندآوری نقش دارند. علاوه براین، بسیاری از افراد فرزندآوری را در اولویت‌های مهم زندگی خود جای نمی‌دهند و معتقدند که زندگی اهدافی بزرگ‌تر از فرزندآوری دارد. در حوزه فرزندآوری زنان [یا مردان] بچه را بیش‌تر برای لذتی که برایشان حاصل می‌کند، به دنیا می‌آورند (سرایی، ۱۳۸۵: ۴۵). این گروه از افراد یا در آینده و با تحقق اهداف مهم‌تر خود برای فرزندآوری و بچه‌دارشدن اهمیت قائل شده و آن را تحقق می‌بخشند یا این که تا پایان دوره باروری از این کار جلوگیری می‌کنند.

اگرچه، خط سیر مشابهی در روندها و رفتارهای باروری در تمامی مناطق کشور قابل مشاهده است اما، تفاوت‌هایی نیز در بین استان‌ها از این نظر وجود دارد (حسینی و عباسی شوازی، ۱۳۸۸؛ عباسی شوازی و حسینی چاوشی، ۱۳۹۰). یکی از استان‌هایی که در زمینه‌ی کاهش باروری با سایر استان‌ها تفاوت اساسی دارد، استان گیلان است (عباسی شوازی و حسینی چاوشی، ۱۳۹۰) که در چند سال اخیر پایین‌ترین میزان باروری زیر خط جایگزینی نسل^۱ را در بین استان‌های کشور تجربه کرده است. بر اساس محاسبه‌های انجام شده، میزان باروری کل^۲ استان گیلان در سال ۱۳۹۰ برابر با ۱/۴۵ و در مناطق شهری ۱/۳۷ بوده است (مرکز آمار و سرشماری نفوس و مسکن). این ارقام نسبت به رقم جایگزینی نسل (۲/۱) وضعیت نگران‌کننده‌ای را نشان می‌دهند. به نظر می‌رسد این تغییرات در زمینه کاهش میزان‌های باروری در ایران و افزایش تمایل به کم‌فرزندی نشان‌دهنده‌ی نفوذ ارزش‌ها و الگوهای هویتی جدید در بین جوانان ایرانی است. به عبارت دیگر، در شرایط کنونی بسیاری از زوج‌های ایرانی حداقل تا چندین سال پس از ازدواج نیز تمایلی به فرزندآوری ندارند (کنعانی و حمیدی‌فر، زیر چاپ) و حتی ممکن است تصمیم خود را دائمی کنند.

تصمیم به فرزندآوری تحت تأثیر دلایل مختلف شامل تداخل فرزندآوری با روابط زناشویی، محدودیت زندگی اجتماعی مادر، هزینه‌های زیاد زندگی و قرار می‌گیرد. با این حال، تمایل

1 Generational Replacement Rate

2 Total Fertility Rate

برای داشتن فرزند می‌تواند بعد از برآورده شدن چنین شرایطی تحقق یابد که کمابیش تحت کنترل شخص قرار دارد. بنابراین، پژوهش حاضر سعی دارد تا نقش این تحولات و مخاطراتی که داشتن بچه به همراه دارد را در تصمیم به فرزندآوری زوجین شهر رشت بررسی نماید و در پی پاسخ به این سؤالات است که تفاوت‌های افراد در زمینه فرزندآوری در جامعه مورد مطالعه چگونه بوده؟ و تحولات مدرن چه تأثیری در فرزندآوری افراد دارد؟

پیشینه تحقیق

بررسی مطالعات انجام شده در زمینه تمایل و تصمیم به فرزندآوری نشان می‌دهد که پژوهشگران عوامل مختلفی را در ارتباط با این مسئله مورد بررسی قرار داده‌اند. این امر بیانگر آن است که مسئله تمایل داشتن/نداشتن به فرزندآوری از ابعاد مختلفی برخوردار است و عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... در آن نقش دارند؛ بنابراین، نمی‌توان آن را به صورت تک‌بعدی تبیین کرد. در ادامه به برخی از تحقیقات انجام شده اشاره می‌شود:

در تحقیقات انجام گرفته به عواملی چون: مشارکت اجتماعی زنان (کلانتری و دیگران، ۱۳۸۹؛ عباسی‌شوازی و خواجه‌صالحی، ۱۳۹۲؛ پیلتن و رحمانیان، ۱۳۹۴)، وضعیت شغلی و تحصیلات زنان (اسحاقی، ۱۳۹۳؛ جهانگیری و دیگران، ۱۳۹۳؛ حسینی و بگی، ۱۳۹۳؛ پیلتن و رحمانیان، ۱۳۹۴؛ طاووسی و دیگران، ۱۳۹۴؛ رابرتس، مت‌کالفه و مندناق^۱، ۲۰۱۱؛ سودربرگ^۲ و دیگران، ۲۰۱۳؛ رکونا و سالازار^۳، ۲۰۱۴؛ گتو، لوجیکس و شرر^۴، ۲۰۱۵؛ مک‌کویلان^۵ و دیگران، ۲۰۱۵، کریمان^۶ و دیگران، ۲۰۱۴؛ ۲۰۱۶؛ شرفلر^۷، ۲۰۱۶؛ سوسومان، ساتیوا و آبراهام^۸، ۲۰۱۶)، استقلال و قدرت زنان (عباسی‌شوازی و علی‌مندگاری، ۱۳۸۹؛ سماکار، ۱۳۹۰؛ محمودیان و رضایی، ۱۳۹۱؛ هادی، ۱۳۹۲، کشاورز، حقیقتان و توسلی دینانی، ۱۳۹۲)،

1 Roberts, Metcalfe & Mand Tough

2 Söderberg

3 Requena & Salazar

4 Guetto, Luijckx & Scherer

5 McQuillan

6 Kariman

7 Shreffler

8 Susuman, Sathiya & Abraham

سبک‌های جدید زندگی (احمدی‌منش، ۱۳۹۱، اسحاقی و دیگران، ۱۳۹۳؛ کریمان و دیگران، ۲۰۱۶)، دینداری (پیلتن و رحمانیان، ۱۳۹۴؛ گتو، لوجیکس و شرر، ۲۰۱۵؛ مک‌کویلان و دیگران، ۲۰۱۵؛ هاک و پاتل^۱، ۲۰۱۶) و مشکلات اقتصادی (آزادی، ۱۳۹۲؛ حسینی و بگی، ۱۳۹۳؛ جهانگیری و دیگران، ۱۳۹۳؛ رضوی‌زاده، غفاریان و اخلاقی، ۱۳۹۴؛ طاووسی و دیگران، ۱۳۹۴؛ بالسترینو^۲، ۲۰۱۵؛ کریمان و دیگران، ۲۰۱۶)، سن (عباسی شوازی و خواجه صالحی، ۱۳۹۲)، سن در هنگام ازدواج (سماکار، ۱۳۹۰؛ هادی، ۱۳۹۲؛ کشاورز و حقیقتان و توسلی دینانی، ۱۳۹۲؛ عامریان و دیگران، ۱۳۹۵؛ کریمان و دیگران، ۲۰۱۶)، تعداد فرزندان (احمدی‌منش، ۱۳۹۱؛ حسینی و بگی، ۱۳۹۱؛ عباسی شوازی و خواجه صالحی، ۱۳۹۲؛ حسینی و بگی، ۱۳۹۳؛ طاووسی و دیگران، ۱۳۹۴؛ سوسومان، ساتیوا و آبراهام، ۲۰۱۴)، تعداد دلخواه فرزند (خدیوزاده، ارغوانی و شاکری، ۱۳۹۳؛ پیلتن و رحمانیان، ۱۳۹۴؛ کیم^۳، ۲۰۱۶) فردگرایی (عنایت و پرنیان، ۱۳۹۲؛ کنعانی و بخشی، ۱۳۹۳)، مدت زندگی مشترک (طاووسی و دیگران، ۱۳۹۴؛ عامریان و دیگران، ۱۳۹۵)، مشکلات فرزندپروری (اسحاقی و دیگران، ۱۳۹۳؛ پیلتن و رحمانیان، ۱۳۹۴؛ رضوی‌زاده، غفاریان و اخلاقی، ۱۳۹۴؛ کنعانی و حمیدی‌فر، زیرچاپ؛ دومرمت، هوهمان- مریوت و لاپگارد^۴، ۲۰۱۵؛ میتین، لینیال و رودکیچ^۵، ۲۰۱۵)، نگرانی و عدم‌اطمینان از آینده (خدیوزاده، ارغوانی و شاکری، ۱۳۹۳؛ جهانگیری و دیگران، ۱۳۹۳؛ کبودی و دیگران، ۱۳۹۲؛ عامریان و دیگران، ۱۳۹۵؛ رابرتس، مت‌کالفه و مندناق، ۲۰۱۱؛ کریمان و دیگران، ۲۰۱۶) و ترجیح جنسی (احمدی‌منش، ۱۳۹۱؛ حسینی و بگی، ۱۳۹۳؛ سوسومان، ساتیوا و آبراهام، ۲۰۱۴) به عنوان مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر فرزندآوری ذکر شده است.

آنچه در جمع‌بندی پیشنهادی‌های تحقیق قابل ذکر است، این نکته است که تحقیقات انجام گرفته در زمینه فرزندآوری را می‌توان در دو دسته کلی تغییرات ساختاری و تحولات اندیشه‌ای- ارزشی تقسیم‌بندی کرد. مهم‌ترین عواملی که در دسته اول قرار می‌گیرد، ورود زنان به عرصه‌های اجتماعی مانند بازار کار و آموزش، افزایش استقلال زنان، سبک‌های جدید زندگی،

1 Haque & Patel

2 Balestrino

3 Kim

4 Dommermuth, Hohmann-Marriott & Lappegård

5 Lainiala & Rotkirch

عقاید مذهبی، مسائل اقتصادی و هزینه‌های داشتن فرزند است. در حالی که در دسته دوم، به مشکلات فرزندپروری، ترس از آینده به دلیل نامشخص بودن آن، ترجیحات جنسی، افزایش فردگرایی، به عنوان مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر فرزندآوری ذکر شده است. آنچه مسلم است، نقشی است که هر یک از این موارد به عنوان یک مسئله یا مخاطره عمل کرده و در باروری افراد نقش دارد که در هر دو دسته دیده می‌شود. با توجه به پیشینه پژوهش، سعی شده است تا نقشی که مهم‌ترین عواملی که در هر دسته بر فرزندآوری نقش دارند، مورد بررسی قرار گیرد.

چارچوب نظری

تلاش‌های فراوانی برای توضیح هماهنگی بین فرایندهای مشاهده شده در زمینه فرزندآوری با سایر فرایندهای نشانگر تغییرات اجتماعی به عمل آمده است. تلاش‌های نظری جامعه‌شناسان متأخر که به دیدگاه مدرنیته متأخر معتقدند مانند اولریش بک و الیزابت بک-گرنشایم در این زمینه قابل توجه به نظر می‌رسد. آنها پس از مرور تلاش‌های مختلف دیگران در جوامع غربی برای تبیین کاهش باروری و عدم تمایل به فرزندآوری در دهه‌ی ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰م، عوامل تبیین‌گر کاهش باروری از نظر دیگران را این‌گونه خلاصه می‌کنند: خوش‌گذرانی و خودخواهی نسل جوان، تحریک زنان برای آزادی، تغییر ارزش‌ها و ارتباط کم‌تر با کلیسا (مذهب)، همچنین تأثیر فرص‌های ضدبارداری، هزینه‌های بالای داشتن فرزند و تعداد وسیعی از خواسته‌های رقابتی که در جهان معاصر محسوس هستند (بک و بک-گرنشایم، ۲۰۰۲: ۱۱۹).

با این حال، بک و بک-گرنشایم بیم و امید افراد برای داشتن یا نداشتن فرزند را، علاوه بر موارد بالا، در خود افراد جست‌وجو می‌کنند. بدون شک، برای بسیاری از مردم پاسخ در خودشان - در تمایل‌های فردی‌شان، انتظاراتی بالایشان، اشتیاق سیری‌ناپذیرشان برای تجارب جدید، کاهش آمادگی‌شان برای اطاعت از قوانین، ادامه مسیر و فداکاری کردن - نهفته است (همان: ۲۲). بنابراین، آنها، مهم‌ترین دلایل کاهش تمایل به فرزندآوری را در تغییر ارزش‌ها و ایده‌های فردی جست‌وجو می‌کنند که در امتداد تغییرات ساختاری ایجاد شده و گسترش یافته است. به اعتقاد بک (۱۹۹۲)، فردی شدن^۱ همان فرآیند از دست دادن اطمینان، ازهم پاشیدگی و

استقرار مجدد افراد در جامعه از طریق به‌کارگیری و استقرار سیستم‌ها و ارزش‌های جدید است و افراد این فرایند را یا به میل خود تجربه خواهند کرد یا وادار به تجربه آن خواهند شد. از نظر بک و بک-گرنشایم (به نقل از چان^۱، ۲۰۰۷: ۳) فردی شدن به این معناست که مردان و زنان از نقش‌های جنسی تعیین شده توسط جامعه صنعتی برای زندگی در خانواده هسته‌ای رها شده‌اند. علاوه بر این و با تشدید این وضعیت، افراد خود را در رنج و زیان مادی می‌یابند و زندگی خود را از طریق بازار کار، آموزش و تحرک می‌سازند و اگر لازم باشد، دستیابی به چنین زندگی به قیمت از دست دادن تعهدات خود به خانواده، روابط و دوستان خواهد بود. بدین معنا که عوامل انسانی بیش از پیش از بند الزامات ساختاری رها می‌شوند و در نتیجه، بهتر می‌توانند خودشان و نیز جوامع محل زندگی‌شان را به نحو بازتابشگرانه‌ای بسازند. برای مثال، انسان‌ها به جای آن که تعیین‌شده‌ی موقعیت طبقاتی‌شان باشند، کم و بیش به تنهایی عمل می‌کنند. از آن جا که انسان‌ها به تمهیدات خاص خودشان واگذار شده‌اند، مجبورند که بازتابشگرتر باشند. بک (لاپتن، ۱۳۸۰) معتقد است فردی شدن در اثر تحولات اجتماعی مانند افول ارزش‌های سنتی و دگرگونی نقش‌های جنسیتی بروز می‌کند.

افول ارزش‌های سنتی به این مسئله اشاره دارد که قواعد و اصول از پیش تعیین شده در جامعه به مانند گذشته نیست. تفاوت بارز بین ارزش‌های سنتی و مدرن در این جاست که در سیستم ارزشی قدیم، فرد مجبور به تابعیت از الگوهای جمعی است، اما در الگوهای جدید، تمایلات ما علاقه به فردگرایی^۲ عمل‌گرایانه و بشردوستانه را ایجاد کرده است. تفکر درباره خود و زندگی برای دیگران یک بار دیگر تناقض در ضوابط و ارتباطی درونی را آشکار کرده است (بک و بک-گرنشایم، ۲۰۰۲: ۲۸). به عبارت دیگر، زندگی فردی است که به زندگی اجتماعی معنا می‌بخشد و کنش‌های فردی هدایت‌کننده مسیر زندگی است.

علاوه بر این، دگرگونی نقش‌های جنسیتی یکی دیگر از تحولات مهمی است که رخ داده است. زنان امروزی دیگر به همان اندازه گذشته بر اساس زندگی خانوادگی و خدمت‌رسانی به مردان تعریف نمی‌شوند، اما آن‌ها هنوز مسئولیت بیش‌تری نسبت به مردان برای انجام وظایف

1 Chan

2 Individualism

خانوادگی دارند و هنوز هم بسیار کم‌تر به وسیله موقعیتی پایدار در بازار کار محافظت می‌شوند (بک و بک-گرنشایم، ۲۰۰۲: ۵۶-۵۵). با وجود آن‌که برابری کامل بین زن و مرد رخ نداده است، اما تقسیم‌بندی سنتی پیرامون دو جنس که در آن مرد نان‌آور خانه و زن به کار در خانه مشغول بود، تغییر کرده است؛ هرچند میزان و نحوه این تغییرات در جوامع مدرن غربی و جوامع در حال توسعه متفاوت است. فردی شدن قلمرو جدیدی برای کنش و تصمیم‌گیری و فرصت‌های جدیدی پیش‌روی زنان باز می‌کند. با این وجود، بلا تکلیفی‌ها، تضادها و فشارهای جدیدی به همراه دارد. زنان امروزی مجبورند با خطراتی روبرو شوند که پیش از این تنها مردان در معرض آن قرار داشتند (بک و بک-گرنشایم، ۲۰۰۲: ۵۶-۵۵). زنان تا اندازه زیادی دیگر به نقش‌های انتسابی چون مادری و همسری محدود نیستند و می‌توانند با شایستگی و تلاش زندگی‌نامه‌ی خود را شکل دهند.

چنین شرایطی در دنیای مدرن فرد را به تکاپو و فعالیت وا می‌دارند و نه تنها اجازه مشارکت فعال را به افراد می‌دهند، بلکه خواستار آن نیز هستند. هنگامی که طیف انتخاب‌ها گسترش یافته و ضرورت تصمیم‌گیری بین افراد افزایش می‌یابد، نیاز بالایی به کنش‌های فردی، تطبیق، هماهنگی و ائتلاف وجود دارد (بک و بک-گرنشایم، ۲۰۰۲: ۴). آزادی عمل و اختیار برای تصمیم‌گیری به جنبه فردی تبدیل شده و از نفوذ ارزش‌های اجتماعی کاسته می‌شود. با این حال، فردی شدن در عین حال که به آزادی در انتخاب^۱ می‌انجامد، احساس ناامنی^۲ و تلاش برای گریز از مخاطره‌ها را نیز در پی دارد و این همان آزادی مخاطره‌آمیزی است که در دنیای مدرن وجود دارد. زیرا، عدم موفقیت به یک شکست شخصی تبدیل می‌شود و دیگر به‌عنوان یک تجربه گروهی قلمداد نمی‌شود. درحالی که در گذشته بیماری، اعتیاد، بیکاری و دیگر انحرافات از هنجار به‌عنوان سرنوشت در نظر گرفته می‌شد. امروزه تأکید بر مسئولیت و اشتباه فردی است. بنابراین، چنین شرایطی مستلزم برعهده گرفتن مسئولیت مشکلات شخصی و حوادث پیش‌بینی نشده است (بک و بک-گرنشایم، ۲۰۰۲: ۲۴).

1 Freedom of Choice

2 Feelings of Insecurity

احساس ناامنی و بلا تکلیفی ناشی از نبود قواعد مشخص فرد را وادار به تکاپو و زندگی برای خود می‌کند. فرد باید به‌طور جداگانه قواعد و دستورالعمل‌هایی برای خود فراهم کرده و آن را در زندگی‌نامه‌ی خویش وارد کنند. وی برای مزایای اجتماعی مدرن باید دست به‌کار شود و تلاش زیادی انجام دهد. او باید به‌دست آورد و می‌داند که چگونه خود را در رقابت برای منابع محدود - نه فقط برای یک روز، بلکه هر روز - ثابت کند (بک و بک-گرنشایم، ۲۰۰۲: ۴). بنابراین، اندیشیدن درباره تصمیم‌گیری برای زندگی خویش اغلب تبدیل به یک فرآیند طولانی و بغرنج می‌شود. این امر به‌ویژه برای زنان امروزی (و گاهی اوقات مردان) است که به‌خوبی از نقاط قوت و ضعف و دلوپسی‌های خود آگاهند تا تصمیم‌گیری درستی با توجه به دلایل منطقی داشته باشند (بک و بک-گرنشایم، ۱۹۹۵: ۱۱۱). بنابراین، افراد باید مسئولیت بیش‌تری برای برنامه‌ریزی زندگی خود و مدیریت مخاطرات بر عهده بگیرند.

احساس اضطراب و ترس از پدر و مادر شدن به‌خصوص از طرف زنان و عدم اطمینان از ثبات و استمرار زندگی زناشویی به تردید در خصوص داشتن یا نداشتن فرزند می‌افزاید. بسیاری از آن‌ها این احساس را دارند که باید یک کودک در آینده باشند ... فقط زمانی که به مشکلات در رابطه‌شان رسیدگی شده باشد، و یا زمانی که از لحاظ شخصی احساس با ثباتی کنند ... افراد می‌خواهند به اندازه کافی احساس بالغ بودن کنند، چون که «اگر من نمی‌توانم از عهده‌ی خودم برآیم، چگونه می‌توانم از عهده‌ی یک کودک برآیم؟» (بک و بک-گرنشایم، ۱۹۹۵: ۱۱۰). به عبارت دیگر، جدای از مسئولیت‌های متنوع برای تأمین فرزند، آمادگی روانی زوجین نیز اهمیت به‌سزایی دارد.

بنابراین، زوجین همواره خود را پیرامون آمادگی یا عدم آمادگی داشتن فرزند مورد ارزیابی قرار می‌دهند. اگر شخصیت فرزند من بستگی به چگونگی مراقبت خوب من از او دارد، آیا من از نظر احساسی به‌اندازه کافی بالغ هستم که رفتار درستی با او داشته باشم؟ این یک سؤال جدید از وجدان است، که به‌طور گسترده‌ای در میان زنان و مردانی یافت می‌شود که از تفکر روانی کنونی خود آگاه هستند: آیا من به خواسته‌های شخصی از فرزندپروری آگاهم؟ آیا من به‌درستی کیفیت درونی لازم برای رفع نیازهای کودک که منجر به پیشرفت می‌شود را دارم؟ اگر پاسخ

منفی باشد: در چنین شرایطی داشتن فرزند به دلایل مختلف به تأخیر می‌افتد. آرزوی داشتن فرزند برای اولین بار به تعویق می‌افتد - و بعد از آن چه کسی می‌داند؟ شاید پس از برآورده شدن نیازها، شاید به دفعات متعدد به تعویق بیفتد، و سرانجام شاید به نفع اهداف دیگر سرکوب شود (بک و بک-گرنشایم، ۱۹۹۵: ۱۲۲).

با توجه به آنچه گفته شد، تمایل و عشق والدین برای داشتن فرزند با انبوهی از تناقض‌ها همراه است. تصمیم به داشتن یا نداشتن بچه تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل، از لذت‌ها و محرومیت‌های زندگی شخصی تا تعهدات و دلخوشی‌های پدر و مادر شدن قرار دارد. همیشه برخی استدلال‌ها برای و برخی دیگر علیه هر تصمیم وجود دارد، حفظ امیدها و ترس‌های موجود - خواستن یک بچه: جوانب مثبت و منفی. تحقیقات این موضوع را تأیید می‌کند که در سنجیدن جوانب مثبت و منفی، انواع مختلفی از ناامنی، دوسوگرایی و تناقض‌های آشکار وجود دارد (بک و بک-گرنشایم، ۱۹۹۵: ۱۱۰). در پاسخ به این تناقض‌ها و تحت تأثیر اصول مدرنیته متأخر (فردی‌شدن، افول ارزش‌های سنتی، دگرگونی نقش‌های جنسیتی، احساس ناامنی، تلاش برای گریز از مخاطره) خانواده‌های کمی با تعداد زیادی از فرزندان وجود دارند، و ترجیح زیادی بر خانواده‌های تک‌فرزند یا کم‌فرزند است. درنهایت، بسیاری از زنان، مادری را به تأخیر می‌اندازند، تا زمانی که «مادران تأخیری^۱» می‌شوند (بک و بک-گرنشایم، ۱۹۹۵: ۱۱۷).

اگرچه میل به داشتن فرزند به‌طور بالقوه در بین والدین وجود دارد، اما تحقق آن به‌شرایطی بستگی دارد. تا زمانی که مراقبت از کودک وظیفه فردی برای زنان است (از طریق آزمون و خطا، برقراری تعادل بین فعالیت‌ها و تلاش‌های موقتی مخاطره‌آمیز)، تا زمانی که تنش بین آرزوی داشتن فرزند و داشتن زندگی برای خود رفع گردد، تا زمانی که اقدامات سیاسی حوزه‌های مختلف ناقص باقی بماند، یا حتی وجود نداشته باشد، تا زمانی که مردان به‌طور محسوسی با تمایل بیش‌تری برای فعالیت در مراقبت از کودکان سهیم نشوند، تا زمانی که این شرایط عملی نشود، انتظار اندکی برای افزایش قابل ملاحظه زادوولد وجود دارد (بک و بک-گرنشایم، ۲۰۰۲: ۱۲۶). با این وجود، عشق به فرزند و انگیزه‌های بالا برای داشتن آن از بین نرفته و این گرایش عمومی ثابت باقی خواهد ماند.

با توجه به آن چه گفته شد، مخاطره‌های فردی و اجتماعی در زمینه باروری در تصمیم‌گیری فرد برای فرزندآوری اثر گذاشته و او را به تأمل و واکنش برای مواجهه با این مخاطره‌ها و می‌دارد. به طوری که، بسته به میزان این مخاطره‌ها، افراد کنش‌های متفاوتی در زمینه فرزندآوری بروز می‌دهند. بنابراین، فرضیه اصلی این پژوهش، بررسی تأثیر مؤلفه‌های جامعه مخاطره (افول ارزش‌های سنتی، دگرگونی نقش‌های جنسیتی، فردی‌شدن، آزادی انتخاب و احساس ناامنی، تحصیلات، تعداد ایده‌آل فرزند، سن و سن ازدواج) بر روی فرزندآوری افراد ازدواج کرده است. علاوه بر این، میزان هر یک از این مخاطره‌ها در بین افراد دارای فرزند و بدون فرزند بررسی شده تا تفاوت در مخاطره‌ها بین دو گروه از افراد بر اساس فرزندآوری‌شان مشخص گردد.

روش تحقیق

این پژوهش بر اساس روش کمی و به صورت پیمایشی انجام شده است. جامعه آماری پژوهش حاضر کلیه افراد ۲۵ تا ۴۹ ساله ازدواج کرده شهر رشت بوده است. انتخاب این محدوده سنی به جای ۴۹-۱۵ ساله‌ها، به دلیل در نظر گرفتن تأخیر یا عدم تأخیر در فرزندآوری بوده است. به طور کلی، زوجین در سال‌های اولیه پس از ازدواج از نظر فرزندآوری به دو دسته با تأخیر و بدون تأخیر تقسیم می‌شوند و ارادی یا غیرارادی بودن تأخیر نیز چند سال پس از ازدواج نمود پیدا می‌کند. لذا ۲۵ سالگی محدوده پایین این مسئله انتخاب گردید. برای انتخاب نمونه ابتدا از واحدهای خانواری استفاده شده است که مطابق سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ برابر با ۲۰۴۰۵۴ خانوار بودند. با استفاده از فرمول کوکران و افزودن تعدادی نمونه جهت جبران پرسشنامه‌های احتمالاً مخدوش تعداد ۴۰۰ خانوار به عنوان حجم نمونه تعیین شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با حجم طبقات که شکل اصلاح شده‌ای از نمونه‌گیری تصادفی ساده و سیستماتیک است، بهره گرفته شد. در این روش، مناطق پنج‌گانه شهر رشت به عنوان طبقات نمونه‌گیری در نظر گرفته شده و متناسب با تعداد خانوارهای هر منطقه به کل خانوارهای شهر، تعداد نمونه‌های مورد نظر برای هر منطقه تعیین شد. پس از تعیین نسبت طبقات نمونه‌گیری با استفاده از نمونه‌گیری سیستماتیک، خانوارها به نسبت متقاضی از هر

طبقه انتخاب شده‌اند. بدین ترتیب، نسبت نمونه (و تعداد نمونه) به ترتیب برای منطقه ۱ برابر با ۲۵/۲۴ درصد (نمونه، منطقه ۲ برابر با ۱۴/۳ درصد (۵۷ نمونه)، منطقه ۳ برابر با ۲۲/۸ درصد (۹۱ نمونه)، منطقه ۴ برابر با ۲۹/۱۵ درصد (۱۱۷ نمونه) و منطقه ۵ برابر با ۹/۵ درصد (۳۸ نمونه) است. در مرحله بعد و پس از تعیین تعداد نمونه‌های مورد نظر، حدود یک سوم از محلات هر منطقه به صورت تصادفی انتخاب گردیدند. بدین ترتیب از منطقه یک با ۲۲ محله تعداد ۸ محله و از هر یک از سایر مناطق که بین ۱۱ تا ۱۳ محله داشتند تعداد ۴ محله انتخاب گردیدند. پس از انتخاب تصادفی محله‌ها، در درون هر محله به تناسب وسعت آن‌ها و سهم از نمونه، چند خیابان و از هر خیابان چند کوچه به طور تصادفی مشخص شده و در درون هر کوچه نیز چند خانوار انتخاب گردیدند. در هر خانوار تنها یک پرسشنامه به وسیله یک زن یا مرد ازدواج کرده ۲۵ تا ۴۹ ساله تکمیل شد.

برای دستیابی به اطلاعات مناسب در پیمایش حاضر از ابزار پرسشنامه محقق‌ساخته استفاده گردید که شامل سؤالات مربوط به متغیر وابسته، متغیرهای مستقل و متغیرهای زمینه‌ای است. همان طور که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود، سؤالات مربوط به متغیرهای افول ارزش‌های سنتی، دگرگونی نقش‌های جنسیتی، فردی‌شدن، آزادی انتخاب و احساس ناامنی به‌صورت ترتیبی و طیف لیکرت چهارتایی از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف طراحی شده‌اند که با توجه به مثبت یا منفی بودن گویه‌ها در طیف ۴ تایی نمره‌گذاری شده است. به‌طوری که سؤالات مثبت از ۴ تا ۱ و سؤالات منفی از ۱ تا ۴ خواهد بود. علاوه بر این، برای بررسی میانگین نمره هر یک از این متغیرهای تحقیق، از آن جایی که تعداد گویه‌های این متغیرها برابر نبود، برای استانداردسازی میانگین متغیرها، نمره خام میانگین هر متغیر بر تعداد گویه‌های آن متغیر تقسیم شد تا میانگین همه متغیرها در یک دامنه مشخص قرار گیرند. سؤالات مربوط به متغیرهای تحصیلات و سن ازدواج نیز به‌صورت فاصله‌ای طراحی شده است. علاوه بر این، متغیر فرزندآوری به عنوان متغیر وابسته این پژوهش با دو سوال در مقیاس فاصله‌ای و اسمی طراحی شد. به این صورت که در ابتدا از پاسخگویان خواسته شد تا مشخص نمایند فرزندى دارند یا خیر. در صورتی که پاسخ‌شان مثبت بود، تعداد فرزندان‌شان به صورت فاصله‌ای پرسیده شده و در صورتی که پاسخ‌شان خیر بود، علت نداشتن فرزند آنها با دو گزینه «تصمیم شخصی و مشکل پزشکی-

زیستی» پرسیده شد. قابل ذکر است که از تعداد ۴۰۰ نمونه در نظر گرفته شده، تعدادی از پرسشنامه‌ها به دلایل مختلف قابل تحلیل نبوده و به این ترتیب، برای تحلیل نهایی از ۳۸۳ پرسشنامه استفاده شد. همچنین، پس از نمونه‌گیری، توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب تعداد فرزند نشان داد که ۱۶۱ خانوار (۴۲ درصد) بدون فرزند، ۱۳۶ خانوار (۳۵/۵ درصد) دارای ۱ فرزند، ۶۹ خانوار (۱۸ درصد) دارای ۲ فرزند و تنها ۱۷ خانوار (۴/۵ درصد) دارای ۳ فرزند و بیش‌تر هستند. به عبارت دیگر، از نمونه ۳۸۳ نفری این پژوهش ۲۲۰ خانوار (۵۷/۴ درصد) دارای فرزند بوده‌اند. با این حال، از بین ۱۶۱ خانوار بی‌فرزند، تعداد ۱۳۷ خانوار (۳۵/۸ درصد) به صورت ارادی و با میل خود بدون فرزند بوده و ۲۶ خانوار (۶/۸ درصد) نابارور غیرارادی بوده و توانایی باروری نداشتند. در واقع، دو سوم از نمونه‌ها دارای فرزند هستند و یک سوم نیز به انتخاب خود و یا به دلایل پزشکی-زیستی فرزندی ندارند. از آن جایی که ۲۶ خانوار بی‌فرزند غیرارادی، انتخابی در فرزندآوری خود نداشته‌اند و در موضوع این پژوهش جای نمی‌گیرند، از بخش تحلیلی کنار گذاشته شدند.

جدول ۱. معرفی متغیرهای تحقیق به همراه پایایی و اعتبار آنها

نام متغیر	نوع متغیر	تعداد گویه	مقیاس	آلفای کرونباخ	مقدار KMO	سطح معنی‌داری بارتلت
افول ارزش‌های سستی	مستقل	۱۰	ترتیبی	۰/۷۱	۰/۶۵۷	۰/۰۰۰
دگرگونی نقش‌های جنسیتی	مستقل	۹	ترتیبی	۰/۷۳	۰/۷۲۱	۰/۰۰۰
فردی شدن	مستقل	۱۷	ترتیبی	۰/۷۶	۰/۶۵۶	۰/۰۰۰
آزادی انتخاب	مستقل	۹	ترتیبی	۰/۷۲	۰/۶۹۸	۰/۰۰۰
احساس ناامنی	مستقل	۱۳	ترتیبی	۰/۸۸	۰/۸۱۸	۰/۰۰۰
تحصیلات	مستقل	۱	فاصله‌ای	-	-	-
سن ازدواج	مستقل	۱	فاصله‌ای	-	-	-
فرزندآوری	وابسته	۳	فاصله‌ای	-	-	-

اعتبار پرسش‌نامه این پژوهش مبتنی بر اعتبار صوری^۱ و اعتبار سازه^۲ است. بر این اساس، اعتبار صوری پرسشنامه با استفاده از نظرات و مشاوره‌های اساتید و محققان تأیید شده است. بدین منظور، پرسشنامه طراحی شده به اساتید جامعه‌شناسی ارائه شد و بعد از دو مرحله اصلاح و ویرایش برای انجام مطالعه مقدماتی آماده شد. برای دستیابی به اعتبار سازه و میزان تطابق متغیرهای تحقیق با نظریه مورد استفاده نیز از تحلیل عاملی^۳ استفاده شده است. در تحلیل عاملی از دو آزمون کایزرمایر الکین^۴ (KMO) و کرویت بارتلت^۵ استفاده می‌شود. آزمون KMO همبستگی بین متغیرها را بررسی می‌کند که باید غیرعالی باشد. آزمون بارتلت نیز وضعیت ماتریس همبستگی بین متغیرها را ارزیابی می‌کند. به این صورت که اگر میزان آزمون KMO $0/6$ یا بالاتر و سطح معنی‌داری آزمون بارتلت کم‌تر از $0/05$ باشد، نشان دهنده برخوردارگی ابزار پژوهش از اعتبار سازه است (غیاثوند، ۱۳۹۲: ۱۹۹؛ دواس، ۱۳۹۳: ۲۵۶؛ حبیب پور و صفری، ۱۳۹۱: ۳۲۲-۳۲۱). نتایج حاصل از تحلیل عاملی به‌وسیله دو آزمون KMO و بارتلت از مناسب بودن گویه‌ها برای پژوهش حکایت دارد. چراکه میزان آزمون KMO بالاتر از $0/6$ و سطح معنی‌داری آزمون بارتلت کم‌تر از $0/05$ است.

پایایی پرسش‌نامه پژوهش از طریق مطالعه مقدماتی و آلفای کرونباخ^۶ مورد ارزیابی قرار گرفته است. مطالعه مقدماتی این پژوهش یک‌بار و با ۵۰ نفر انجام شد که با جرح و تعدیل و اصلاح در برخی گویه‌ها، میزان پایایی آن‌ها به‌حد مطلوب رسید. مطابق با جدول زیر، میزان آلفای کرونباخ هر یک از ابعاد پرسشنامه بالاتر از $0/7$ و در سطح مطلوب گزارش شده است که همگنی گویه‌ها را تأیید می‌کند.

برای تجزیه و تحلیل اطلاعات علاوه بر آماره‌های توصیفی، در بخش تبیینی از دو آزمون استفاده شده است. برای بررسی تفاوت میزان مخاطره‌ها بین دو گروه افراد دارای فرزند و افراد بدون فرزند، با توجه به نرمال بودن یا نبودن متغیر وابسته از دو نوع آزمون تی تست دونمونه‌ای

1 Face Validity
2 Construct Validity
3 Factor analysis
4 Kaiser-Meyer-Olkin
5 Bartlett's test of sphericity
6 Cronbach's alpha

مستقل و یومن وایت‌نی استفاده شده است. برای بررسی تأثیر مخاطره‌ها بر فرزندآوری نیز از رگرسیون لجستیک بهره گرفته شده است. علاوه براین، آزمون‌های پژوهش با کنترل متغیر جنسیت انجام گرفته است تا تفاوت‌های موجود بین زنان و مردان در این زمینه به طور دقیق‌تری مشخص گردد.

یافته‌ها

در ابتدا ویژگی‌های پاسخگویان به صورت توصیفی مورد بررسی قرار گرفته است. بر این اساس، ۲۲۱ نفر (۵۷/۷ درصد) از پاسخگویان را زنان و ۱۶۲ نفر (۴۲/۳ درصد) از آنها را مردان تشکیل می‌دهند. سن پاسخگویان به تفکیک جنسیت نشان می‌دهد که در بین مردان، ۳۲ نفر (۱۹/۹ درصد) در گروه سنی ۲۹-۲۵ سال، ۴۳ نفر (۲۶/۷ درصد) در گروه سنی ۳۴-۳۰ سال، ۴۴ نفر (۲۷/۳ درصد) در گروه سنی ۳۹-۳۵ سال و ۴۲ نفر (۲۶/۱ درصد) از مردان در گروه سنی ۴۹-۴۰ سال قرار دارند. در مقابل، در بین زنان، ۵۱ نفر (۲۳/۱ درصد) در گروه سنی ۲۹-۲۵ سال، ۷۸ نفر (۳۵/۳ درصد) در گروه سنی ۳۴-۳۰ سال، ۴۲ نفر (۱۹ درصد) در گروه سنی ۳۹-۳۵ سال و ۵۰ نفر (۲۲/۶ درصد) از زنان در گروه سنی ۴۹-۴۰ سال قرار دارند. سن ازدواج پاسخگویان به تفکیک جنسیت نشان می‌دهد که در بین مردان، ۱۰ نفر (۶/۲ درصد) در سنین زیر ۲۰ سال، ۳۷ نفر (۲۳ درصد) در گروه سنی ۲۴-۲۰ سال، ۵۴ نفر (۳۳/۵ درصد) در گروه سنی ۲۹-۲۵ سال و ۶۰ نفر (۳۷/۳ درصد) از مردان در سنین بالای ۳۰ سال ازدواج کرده‌اند. در مقابل، در بین زنان، ۵۸ نفر (۲۶/۲ درصد) در سنین زیر ۲۰ سال، ۶۳ نفر (۲۸/۵ درصد) در گروه سنی ۲۴-۲۰ سال، ۶۵ نفر (۲۴/۹ درصد) در گروه سنی ۲۹-۲۵ سال و ۳۵ نفر (۱۵/۹ درصد) از زنان در سنین بالای ۳۰ سال ازدواج کرده‌اند. تحصیلات پاسخگویان به تفکیک جنسیت حاکی از آن است که در بین مردان، ۲۷ نفر (۱۶/۹ درصد) دارای تحصیلات زیردیپلم، ۶۸ نفر (۴۲/۵ درصد) دارای تحصیلات دیپلم، ۵۶ نفر (۳۵ درصد) دارای تحصیلات فوق دیپلم و لیسانس و ۹ نفر (۵/۶ درصد) دارای تحصیلات فوق لیسانس یا بالاتر هستند. در مقابل، در بین زنان، ۳۳ نفر (۱۵/۴ درصد) دارای تحصیلات زیردیپلم، ۷۱ نفر (۳۳ درصد) دارای تحصیلات دیپلم، ۱۰۱ نفر (۴۷/۹ درصد) دارای تحصیلات فوق دیپلم و لیسانس و ۱۰ نفر (۴/۷ درصد)

دارای تحصیلات فوق لیسانس یا بالاتر هستند. اشتغال پاسخگویان به تفکیک جنسیت نیز نشان می‌دهد در بین مردان، ۱۵۳ نفر (۹۵ درصد) دارای شغل، ۵ نفر (۳/۱ درصد) بازنشسته هستند و ۳ نفر (۱/۹ درصد) نیز شغل خود را به درستی عنوان نکرده‌اند. در حالی که در بین زنان ۸۴ نفر (۳۸ درصد) شاغل، ۱۲۹ نفر (۵۸/۴ درصد) خانه‌دار هستند و ۸ نفر (۶/۴ درصد) نیز شغل خود را به طور دقیق عنوان نکرده‌اند.

همچنین، مطابق با جدول ۲، یافته‌های پژوهش درباره متغیرهای مستقل و وابسته با استفاده از آماره‌های توصیفی میانگین و انحراف معیار به تفکیک جنسیت ذکر شده است.

جدول ۲: ویژگی‌های توصیفی متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش به تفکیک جنسیت

زنان		مردان		متغیر
انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	
۱/۱۱	۲/۴	۱/۱	۲/۵	افول ارزش‌های سنتی
۱/۱۲	۲/۸۵	۱/۰۷	۲/۱۵	دگرگونی نقش‌های جنسیتی
۱/۱	۲/۴۴	۱/۰۴	۲/۶	فردی شدن
۱/۱۴	۲/۴۳	۰/۹۶	۲/۴	آزادی انتخاب
۱/۱۹	۲/۵	۱/۰۶	۲/۳۵	احساس ناامنی
۳/۲۸	۱۳/۲	۲/۹۶	۱۲/۷	تحصیلات
۴/۹	۲۴/۱	۴/۸۵	۲۷/۷	سن ازدواج
۰/۹۴	۰/۹۶	۰/۸۲	۰/۷۱	فرزندآوری

با توجه به مقادیر موجود در جدول ۲ در بین متغیرهای پژوهش، افول ارزش‌های سنتی با میانگین ۲/۵ و انحراف معیار ۱/۱، فردی شدن با ۲/۶ و انحراف معیار ۱/۰۴ و سن ازدواج ۲۷/۷ و انحراف معیار ۴/۸۵ در بین مردان بیشتر از زنان است. در حالی که دگرگونی نقش‌های جنسیتی با میانگین ۲/۸۵ و انحراف معیار ۱/۱۲، آزادی انتخاب با میانگین ۲/۴۳ و انحراف معیار ۱/۱۴، احساس ناامنی با میانگین ۲/۳۵ و انحراف معیار ۱/۰۶، تحصیلات با میانگین ۱۳/۲ سال و

انحراف معیار $3/28$ و میزان فرزندآوری با میانگین $0/96$ و انحراف معیار $0/94$ در بین زنان بیشتر از مردان است.

برای آزمون فرضیه‌های تفاوت در مخاطره‌ها در بین دو دسته از پاسخ‌گویان دارای فرزند و بدون فرزند ارادی از آزمون مقایسه دونمونه‌ای استفاده شده است. همچنین این آزمون‌ها به تفکیک جنسیت انجام شده و برای مردان و زنان به صورت جداگانه بررسی می‌شود.

نتایج آزمون حاکی از آن است که بین افراد دارای فرزند و بدون فرزند در میزان افول ارزش‌های سنتی تفاوت معنی‌داری وجود دارد. این تفاوت در بین هر دو جنس دیده می‌شود. میانگین رتبه افراد دارای فرزند و بدون فرزند نیز تفاوت بارزی را نشان می‌دهد. افول ارزش‌های سنتی در بین افراد بدون فرزند، چه در بین مردان و چه در بین زنان، بسیار بیش‌تر از افراد دارای فرزند است. علاوه بر این، میانگین رتبه در میزان دگرگونی نقش‌های جنسیتی در بین زنان در هر دو گروه افراد دارای فرزند و بدون فرزند بالاست که نشان‌دهنده تحول در الگوهای سنتی در زمینه نقش‌های جنسیتی در بین زنان است، با این حال، میانگین رتبه زنان بی‌فرزند نسبت به زنان دارای فرزند بالاتر است و تفاوت معنی‌داری را ایجاد کرده است. اما دگرگونی نقش‌های جنسیتی در بین مردان دارای فرزند و بدون فرزند تفاوت معنی‌داری را ایجاد نکرده است.

همچنین، بین افراد دارای فرزند و بدون فرزند، هم در بین مردان و هم در بین زنان، در میزان آزادی انتخاب تفاوت معنی‌داری وجود دارد و میانگین رتبه مردان و زنان دارای فرزند پایین‌تر از مردان و زنان بی‌فرزند است که این آزادی انتخاب بی‌فرزندان در تصمیم‌گیری برای نداشتن فرزند نمود بیش‌تری یافته است. بین خانواده‌های دارای فرزند و بدون فرزند در میزان تحصیلات تفاوت معنی‌داری وجود دارد. میانگین رتبه میزان تحصیلات در مردان و زنان بی‌فرزند اختلاف معنی‌داری با مردان و زنان دارای فرزند دارد؛ به نظر می‌رسد که مردان و زنان بی‌فرزند جزو اقشار تحصیل کرده‌تر جامعه هستند. بین افراد دارای فرزند و بدون فرزند، هم در بین مردان و هم در بین زنان در سن ازدواج نیز تفاوت معنی‌داری وجود دارد. با توجه به میانگین رتبه در این دو گروه، بی‌فرزندان در سن بالاتری ازدواج کرده‌اند. در واقع، بی‌فرزندان در زمینه ازدواج نیز تأخیر در ازدواج را تجربه کرده‌اند.

جدول ۳: آزمون تفاوت در میزان مخاطره بین دو گروه افراد دارای فرزند و بی‌فرزند به تفکیک جنسیت

متغیر وابسته		متغیر مستقل		تعداد		میانگین رتبه		آماره Z		سطح معنی‌داری	
				مردان	زنان	مردان	زنان	مردان	زنان	مردان	زنان
افول ارزش‌های سنتی	دارای فرزند	۸۲	۱۳۸	۶۰/۳	۸۵/۶	-۴/۴۵	-۴/۶۴	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰		
	بی‌فرزند ارادی	۶۶	۷۱	۹۲/۱۵	۱۴۲/۷						
دگرگونی نقش‌های جنسیتی	دارای فرزند	۸۲	۱۳۸	۷۷/۶	۹۳/۵	-۰/۸۱	-۱/۰۴	۰/۰۰۰	۰/۳		
	بی‌فرزند ارادی	۶۶	۷۱	۷۰/۶	۱۲۷/۴۴						
متغیر وابسته		متغیر مستقل		تعداد		میانگین رتبه		آماره Z		سطح معنی‌داری	
				مردان	زنان	مردان	زنان	مردان	زنان	مردان	زنان
آزادی انتخاب	دارای فرزند	۸۲	۱۳۸	۶۸	۸۶/۰۴	-۲/۱۵	-۶/۵	۰/۰۰۰	۰/۰۳۲		
	بی‌فرزند ارادی	۶۶	۷۱	۸۲/۶	۱۴۱/۸۵						
تحصیلات	دارای فرزند	۸۲	۱۳۸	۶۴/۷	۸۴/۳	-۲/۸۵	-۶/۳	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰		
	بی‌فرزند ارادی	۶۶	۷۱	۸۴/۱	۱۳۶/۵						
سن ازدواج	دارای فرزند	۸۲	۱۳۸	۵۹/۱	۹۰/۶	-۴/۸	-۴/۸	۰/۰۰۰	۰/۰۰۴		
	بی‌فرزند ارادی	۶۶	۷۱	۹۲/۸	۱۳۲/۹						
متغیر وابسته		متغیر مستقل		تعداد		میانگین		آماره T		سطح معنی‌داری	
				مردان	زنان	مردان	زنان	مردان	زنان	مردان	زنان
فردی شدن	دارای فرزند	۸۲	۱۳۸	۲/۶۴	۲/۲۷	-۰/۵۸	۳/۲۴	۰/۰۰۱	۰/۵۶		
	بی‌فرزند ارادی	۶۶	۷۱	۲/۵۴	۲/۸۲						
احساس ناامنی	دارای فرزند	۸۲	۱۳۸	۲/۲۱	۲/۲۱	۱/۸۳	۶/۰۶	۰/۰۰۰	۰/۰۷		
	بی‌فرزند ارادی	۶۶	۷۱	۲/۵۳	۳/۱۸						

علاوه بر این، بین زنان دارای فرزند و بدون فرزند در میزان فردی شدن تفاوت معنی داری وجود دارد و در بین زنان بی‌فرزند میزان بالاتری از فردی شدن را نشان می‌دهد، در واقع، زنان بی‌فرزند از ویژگی‌های فردی شدن، بیش‌تر از زنان دارای فرزند برخوردارند. در حالی که بین مردان دارای فرزند و بدون فرزند در میزان فردی شدن تفاوت معنی داری وجود ندارد. در نهایت، بین افراد دارای فرزند و بی‌فرزندان ارادی، هم در بین مردان و هم در بین زنان، در میزان احساس ناامنی تفاوت معنی داری وجود دارد و بی‌فرزندان ارادی میزان بالاتری از احساس ناامنی را در خود احساس می‌کنند که در تصمیم برای بی‌فرزندی آن‌ها مؤثر است. با این حال، باید به این نکته نیز توجه داشت که مسئله ناامنی درباره داشتن فرزند می‌تواند در هر دو گروه افراد دارای فرزند و بی‌فرزندان ارادی وجود داشته باشد. اما میزان احساس ناامنی در بین بی‌فرزندان ارادی بیش‌تر از افراد دارای فرزند بوده و این امر می‌تواند در تصمیم آنها برای بی‌فرزندی تأثیرگذار بوده است.

برای بررسی اثر متغیرهای مستقل بر فرزندآوری، به عنوان متغیر وابسته، از رگرسیون لجستیک استفاده شده است. همچنین برای دستیابی به اطلاعات دقیق و امکان مقایسه برای مردان و زنان به صورت جداگانه آزمون گرفته شده است. متغیر وابسته این پژوهش وضعیت فرزندآوری پاسخ‌گویان است که در سطح کیفی (اسمی دووجهی) در دو طبقه بی‌فرزند (کد صفر) و دارای فرزند (کد یک) تعریف و دسته‌بندی شده است. متغیرهای مستقل پژوهش که در سطح کمی (فاصله‌ای/ نسبی) تعریف شده‌اند، عبارتند از: افول ارزش‌های سنتی، دگرگونی نقش‌های جنسیتی، فردی شدن، آزادی انتخاب و احساس ناامنی، تحصیلات و سن ازدواج.

جدول ۴. ارزیابی کل مدل رگرسیون و برازش آن برای مردان

نوع آزمون	درجه آزادی	سطح معنی داری	ضریب تعیین	درصد صحت پیش‌بینی مدل
اوم نی‌بوس	۷	۰/۰۰۰	—	بلوک ۰
هوسمر و لمشو	۸	۰/۲۹۶	—	۶۵/۲
کاکس و نل	—	—	۰/۳۵۳	بلوک ۱
نیجل کرک	—	—	۰/۴۷۲	۷۴/۵

ارزیابی کل مدل رگرسیون و برازش آن برای مردان در جدول ۴ بررسی شده است. سطح معنی‌داری آزمون اوم نی‌بوس برابر با ۰/۰۰۰ و کم‌تر از ۰/۰۵ به دست آمده که نشان دهنده قابل قبول بودن مدل برای تبیین متغیر وابسته است. سطح معنی‌داری آماره هوسمر و لمشو نیز برابر با ۰/۳ و بزرگتر از ۰/۰۵ است^۱ که مناسب بودن مدل و برازش لازم آن را تأیید می‌کند. مقادیر دو آماره مربوط به ضریب تعیین پزودو برابر با ۰/۳۵ و ۰/۴۷ است که نشان می‌دهد متغیرهای مستقل از قدرت تبیین خوبی برخوردار بوده و می‌توانند بین ۳۵/۳ تا ۴۷/۲ درصد از تغییرات فرزندآوری را تبیین کنند. علاوه بر این، درصد صحت پیش‌بینی مدل نشان می‌دهد که بدون ورود متغیرهای مستقل (بلوک ۰) توان پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته ۶۵/۲ درصد بوده است که با وارد کردن مجموع متغیرهای مستقل، تبیین تغییرات متغیر وابسته تا ۷۴/۵ درصد افزایش یافته است. بنابراین، متغیرهای مستقل پژوهش قدرت لازم برای تبیین متغیر وابسته را دارند و می‌توانند احتمال وقوع متغیر وابسته را پیش‌بینی کنند.

جدول ۵، نتایج حاصل از رگرسیون لجستیک اسمی دوجوهی برای مردان را نشان می‌دهد. بر اساس نتایج جدول مورد اشاره، از بین هفت متغیر مستقل که در مدل رگرسیونی قرار داده شده‌اند، شش متغیر توان پیش‌بینی متغیر وابسته فرزندآوری را دارند و متغیر دگرگونی نقش‌های جنسیتی و احساس ناامنی، رابطه معنی‌داری با متغیر وابسته ندارد. از میان متغیرهای مستقلی که رابطه معنی‌داری را با متغیر وابسته شکل داده‌اند، متغیر افول ارزش‌های سنتی با ضریب B (۰/۸۸-) از قدرت تبیین بالاتری برخوردار است و پس از آن به ترتیب متغیر فردی شدن با ضریب B (۰/۶۷-)، متغیر آزادی انتخاب با ضریب B (۰/۶۴-)، متغیر سن ازدواج با ضریب B (۰/۲-)، متغیر تحصیلات با ضریب B (۰/۱۸-)، قرار دارند.

میزان ضریب B و نسبت بخت‌ها در هر یک از متغیرهای مستقل، قدرت تبیین آن‌ها را نشان می‌دهد. متغیر افول ارزش‌های سنتی با نسبت بخت (۰/۴۱۵) احتمال وقوع فرزندآوری را تا ۵۸/۵ درصد کاهش می‌دهد. در واقع، هرچه قدر افول ارزش‌های سنتی افزایش یابد، احتمال وقوع فرزندآوری کاهش یافته و بی‌فرزند بودن را بیش‌تر می‌کند. نسبت بخت متغیر فردی شدن

۱ در آماره نکوئی برازش هوسمر - لمشو، برازش مدل با پذیرش H0 تأیید می‌شود.

برابر با (۰/۵۱) است که فرزندآوری را تا ۴۹ درصد کاهش می‌دهد. درواقع، فرزندآوری و فردمحوری در بین مردان در کاهش تمایل آنها به داشتن فرزند و یا کم‌فرزندی نمود می‌یابد. متغیر آزادی انتخاب با نسبت بخت (۰/۵۳) احتمال وقوع فرزندآوری را تا ۴۷ درصد کاهش می‌دهد. درواقع، آزادی انتخاب در داشتن یا نداشتن فرزند در بین مردان به انتخاب بی‌فرزندی می‌انجامد. متغیر سن ازدواج با نسبت بخت (۰/۸۲) احتمال وقوع فرزندآوری را تا ۱۸ درصد کاهش می‌دهد. درواقع، هر چه سن ازدواج مردان افزایش یابد، امکان وقوع فرزندآوری و داشتن فرزند در بین آنها کاهش خواهد یافت. متغیر تحصیلات نیز با نسبت بخت (۰/۸۳) احتمال وقوع فرزندآوری را تا ۱۷ درصد کاهش می‌دهد. به عبارت دیگر، در میان مردان تحصیل کرده‌تر احتمال وقوع فرزندآوری کمتر است.

جدول ۵: ضرایب رگرسیونی متغیرهای مستقل تحقیق برای مردان

فرزندآوری				متغیر وابسته
نسبت بخت‌ها	سطح معنی‌داری	آماره والد	ضریب B	متغیرهای مستقل
۰/۴۱۵	۰/۰۰۰	۱۶/۲۵	- ۰/۸۸۰	افول ارزش‌های سنتی
۰/۶۳	۰/۰۶	۳/۶۴	- ۰/۴۲۸	دگرگونی نقش‌های جنسیتی
۰/۵۱	۰/۰۱	۶/۷	- ۰/۶۷۳	فردی شدن
۰/۵۳	۰/۰۲۹	۴/۷۶	- ۰/۶۳۶	آزادی انتخاب
۰/۷۵	۰/۲۱	۱/۵	- ۰/۲۸۷	احساس ناامنی
۰/۸۳	۰/۰۲۴	۵/۱۳	- ۰/۱۸۳	تحصیلات
۰/۸۲	۰/۰۰۰	۱۵/۵۴	- ۰/۱۹۹	سن ازدواج

در مجموع متغیرهای افول ارزش‌های سنتی، فردی شدن آزادی انتخاب، سن ازدواج و تحصیلات احتمال وقوع فرزندآوری را در بین مردان کاهش داده و به‌عبارتی کم‌فرزندی یا بی‌فرزندی را افزایش می‌دهند.

آزمون‌های مربوط به مدل کلی حاصل از رگرسیون لجستیک و برازش آن برای زنان نشان می‌دهد که سطح معنی‌داری آزمون اوم نی‌پوس برابر با ۰/۰۰۰ و کم‌تر از ۰/۰۵ به‌دست آمده که

نشان دهنده قابل قبول بودن مدل برای تبیین متغیر وابسته است. سطح معنی‌داری آماره هوسمر و لمشو نیز برابر با ۰/۱۸ و بزرگتر از ۰/۰۵ است که مناسب بودن مدل و برازش لازم آن را تأیید می‌کند. مقادیر دو آماره مربوط به ضریب تعیین پزودو برابر با ۰/۳۷۷ و ۰/۵۲۰ است که نشان می‌دهد متغیرهای مستقل از قدرت تبیین خوبی برخوردار بوده و می‌توانند بین ۳۷/۷ تا ۴۷ درصد از تغییرات فرزندآوری را تبیین کنند. علاوه بر این، درصد صحت پیش‌بینی مدل نشان می‌دهد که بدون ورود متغیرهای مستقل (بلوک ۰) توان پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته ۵۵/۲ درصد بوده است که با وارد کردن مجموع متغیرهای مستقل، تبیین تغییرات متغیر وابسته تا ۶۸/۳ درصد افزایش یافته است. بنابراین، متغیرهای مستقل پژوهش قدرت لازم برای تبیین متغیر وابسته را دارند و می‌توانند احتمال وقوع متغیر وابسته را پیش‌بینی کنند.

جدول ۶. ارزیابی کل مدل رگرسیون و برازش آن برای زنان

نوع آزمون	درجه آزادی	سطح معنی‌داری	ضریب تعیین	درصد صحت پیش‌بینی مدل
اوم نی‌بوس	۷	۰/۰۰۰	—	بلوک ۰
هوسمر و لمشو	۸	۰/۱۸۱	—	۵۵/۲
کاکس و نل	—	—	۰/۳۷۷	بلوک ۱
نیج‌ل‌کرک	—	—	۰/۵۲۰	۶۸/۳

نتایج حاصل از رگرسیون لجستیک اسمی دوجبهی برای زنان نشان می‌دهد که از بین هفت متغیر مستقل که در مدل رگرسیونی قرار داده شده‌اند، چهار متغیر توان پیش‌بینی متغیر وابسته فرزندآوری را دارند و متغیرهای دگرگونی نقش‌های جنسیتی، فردی شدن و احساس ناامنی رابطه معنی‌داری با متغیر وابسته ندارد. از میان متغیرهای مستقلی که رابطه معنی‌داری را با متغیر وابسته شکل داده‌اند، متغیر افول ارزش‌های سنتی با ضریب B (-۰/۶۶) از قدرت تبیین بالاتری برخوردار است و پس از آن به ترتیب متغیر آزادی انتخاب با ضریب B (-۰/۵۲)، متغیر تحصیلات با ضریب B (-۰/۲۴) و متغیر سن ازدواج با ضریب B (-۰/۱۱) قرار دارند.

میزان ضریب B و نسبت بخت‌ها در هریک از متغیرهای مستقل، قدرت تبیین آن‌ها را نشان می‌دهد. متغیر افول ارزش‌های سنتی با نسبت بخت (۰/۵۲) احتمال وقوع فرزندآوری را تا ۴۸ درصد کاهش می‌دهد. درواقع، هرچه قدر افول ارزش‌های سنتی افزایش یابد، احتمال وقوع فرزندآوری کاهش یافته و بی‌فرزند بودن زنان بیش‌تر می‌شود. متغیر آزادی انتخاب با نسبت بخت (۰/۵۹) احتمال وقوع فرزندآوری را تا ۳۹ درصد کاهش می‌دهد. درواقع، داشتن آزادی برای فرزندآوری می‌تواند نقش مؤثری در کاهش فرزندآوری در بین زنان داشته باشد. متغیر تحصیلات با نسبت بخت (۰/۷۸۵) احتمال وقوع فرزندآوری را تا ۲۲/۵ درصد کاهش می‌دهد. به عبارت دیگر، در میان زنان تحصیل کرده‌تر احتمال وقوع فرزندآوری کمتر است. متغیر سن ازدواج با نسبت بخت (۰/۸۹) احتمال وقوع فرزندآوری را تا ۱۱ درصد کاهش می‌دهد. درواقع، هر چه سن ازدواج زنان افزایش یابد، امکان وقوع فرزندآوری و داشتن فرزند در بین آنها کاهش خواهد یافت.

جدول ۷. ضرایب رگرسیونی متغیرهای مستقل تحقیق برای زنان

فرزندآوری			متغیر وابسته
نسبت بخت‌ها	سطح معنی‌داری	آماره والد	ضریب B
۰/۵۲	۰/۰۰۱	۱۱/۶۳	- ۰/۶۶۲
۰/۷۱	۰/۰۸۸	۲/۹	- ۰/۳۴۷
۰/۸۳	۰/۳۸۷	۰/۷۵	- ۰/۱۹۶
۰/۵۹	۰/۰۲۲	۵/۲۵	- ۰/۵۲۴
۰/۷۸	۰/۲۳۲	۱/۴۳	- ۰/۲۵۳
۰/۷۸۵	۰/۰۰۳	۸/۷	- ۰/۲۴۲
۰/۸۹	۰/۰۱۰	۶/۶۳	- ۰/۱۱۲

در مجموع، متغیرهای افول ارزش‌های سنتی، آزادی انتخاب، سن ازدواج و تحصیلات احتمال وقوع فرزندآوری را در بین زنان کاهش داده و به‌عبارتی کم‌فرزندی یا بی‌فرزندی را افزایش می‌دهند.

بحث و نتیجه‌گیری

افزایش طلاق، تأخیر در سن ازدواج، افزایش روابط غیرزناشویی و به‌دنبال آن کاهش باروری از پیامدهای تحولات رخ داده در زمینه خانواده در دهه‌های اخیر است که تغییر در ایده‌ها و اندیشه‌های شخصی افراد درباره زندگی خویش و کاهش نفوذ الگوهای ساختمان‌کننده اجتماعی را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد، افزایش کم‌فرزندی و کاهش تمایل برای فرزندآوری که در سال‌های اخیر رواج زیادی یافته است، یکی از مصادیق جدید این تحولات باشد. گسترش الگوهای جدید و تقابل آن با الگوهای سنتی که با افزایش عقاید بازاندیشانه همراه بوده است و حضور بیش‌تر زنان در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی مسیر جدیدی برای تحقق بخشیدن خود به افراد و خصوصاً زنان عرضه کرده است. این تحولات و کاهش نگاه سنتی به خانواده، به‌عنوان مکانی برای فرزندآوری، و تغییر در روابط شخصی که ازدواج را تنها به نیت داشتن فرزند تلقی نمی‌کند، مخاطراتی را فراهم آورده است که در اثر آن افراد پس از ازدواج درباره داشتن یا نداشتن فرزند تصمیم‌گیری کنند و برخلاف دیدگاه عمومی که یکی از اهداف و انتظارات اصلی تشکیل خانواده، فرزندآوری است، برای خود حق داشتن یا نداشتن فرزند را قائل شوند. پرداختن به عواملی که زمینه‌ساز دنیای مخاطره‌آمیز شده و در تصمیم‌گیری فرد برای فرزندآوری تأثیرگذار شده، هدف انجام این پژوهش بوده است.

یافته‌های پژوهش در بخش توصیفی نشان می‌دهد که میانگین فرزندآوری در بین نمونه‌های پژوهش (هم مردان و هم زنان) کمتر از ۱ است که سطح پایینی از فرزندآوری را نشان می‌دهد. در بخش تحلیلی پژوهش، برای مقایسه ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی مخاطره بین دو گروه از افراد بر حسب داشتن یا نداشتن فرزند از آزمون تفاوت میانگین استفاده شده است. مقایسه دو گروه افراد دارای فرزند و بدون فرزند بر اساس میانگین افول ارزش‌های سنتی، دگرگونی نقش‌های جنسیتی، فردی‌شدن، آزادی انتخاب، احساس ناامنی، تحصیلات و سن ازدواج، به تفکیک جنسیت انجام شده است. نتایج آزمون فرضیه نشان می‌دهد که در بین مردان در دو گروه افراد دارای فرزند و بدون فرزند در همه مؤلفه‌ها به جز دگرگونی نقش‌های جنسیتی و فردی شدن تفاوت معنی‌داری وجود دارد. به عبارت دیگر، در بین مردان بدون فرزند میزان افول

ارزش‌های سنتی بیشتر از مردان دارای فرزند است. هم‌چنان که میزان فردی‌شدن، آزادی انتخاب، احساس ناامنی، تحصیلات و سن ازدواج در بین مردان بی‌فرزند بیشتر از مردان دارای فرزند است. در حالی که در بین زنان در دو گروه افراد دارای فرزند و بدون فرزند در همه مؤلفه‌ها تفاوت معنی‌داری وجود دارد. در واقع، در بین زنان بی‌فرزند میزان افول ارزش‌های سنتی، فردی‌شدن، آزادی انتخاب، احساس ناامنی، تحصیلات و سن ازدواج بیشتر از زنان دارای فرزند است.

نتایج حاصل از رگرسیون لجستیک در بین مردان نشان می‌دهد که متغیرهای افول ارزش‌های سنتی، فردی‌شدن، آزادی انتخاب، تحصیلات و سن ازدواج رابطه معنی‌داری با وقوع یا عدم وقوع فرزندآوری دارند. تمام متغیرهای ذکر شده باعث کاهش فرزندآوری شده و با تأثیر منفی بر آن، تأخیر در فرزندآوری را موجب شده و وقوع بی‌فرزندی را افزایش می‌دهند. از بین متغیرهای مذکور، بیش‌ترین تأثیر بر وقوع یا عدم وقوع فرزندآوری مربوط به افول ارزش‌های سنتی با کاهش احتمال فرزندآوری به میزان ۵۸/۵ درصد، فردی‌شدن با کاهش احتمال فرزندآوری به میزان ۴۹ درصد و آزادی انتخاب با کاهش احتمال فرزندآوری به میزان ۴۷ درصد است و پس از آن‌ها سن ازدواج با کاهش احتمال فرزندآوری به میزان ۱۸ درصد و تحصیلات با کاهش احتمال فرزندآوری به میزان ۱۷ درصد قرار دارند.

همچنین، نتایج حاصل از رگرسیون لجستیک در بین زنان حاکی از آن است که متغیرهای افول ارزش‌های سنتی، آزادی انتخاب، تحصیلات و سن ازدواج رابطه معنی‌داری با وقوع یا عدم وقوع فرزندآوری دارند. این متغیرها موجب کاهش فرزندآوری شده و با تأثیر منفی بر آن، تأخیر در فرزندآوری را به همراه داشته و وقوع بی‌فرزندی را افزایش می‌دهند. از بین متغیرهای مذکور، بیش‌ترین تأثیر بر وقوع یا عدم وقوع فرزندآوری مربوط به افول ارزش‌های سنتی با کاهش احتمال فرزندآوری به میزان ۴۸ درصد و آزادی انتخاب با کاهش احتمال فرزندآوری به میزان ۳۹ درصد است و پس از آن‌ها تحصیلات با کاهش احتمال فرزندآوری به میزان ۲۲/۵ درصد و سن ازدواج با کاهش احتمال فرزندآوری به میزان ۱۱ درصد قرار دارند.

یافته‌های پژوهش در زمینه تأثیرگذاری سن ازدواج بر فرزندآوری با پژوهش سماکار (۱۳۹۰)، هادی (۱۳۹۲)، کشاورز و همکاران (۱۳۹۲)، عامریان و همکاران (۱۳۹۵) و کریمان و همکاران (۲۰۱۶) هماهنگ است. همچنین، تأثیر تحصیلات بر فرزندآوری نیز پژوهش جهانگیری و همکاران (۱۳۹۳)، حسینی و بگی (۱۳۹۳)، پیلتن و رحمانیان (۱۳۹۴)، طاووسی و همکاران (۱۳۹۴)، رابرتس و همکاران (۲۰۱۱)، سودبرگ و همکاران (۲۰۱۳)، رکونا و سالازار (۲۰۱۴) و کریمان و همکاران (۲۰۱۶؛ ۲۰۱۴) را تأیید می‌کند.

علاوه بر این، نتایج آزمون رگرسیون به تفکیک جنسیت، نکات قابل توجهی را نشان می‌دهد. اگرچه در زمینه نقش‌های جنسیتی تحولاتی رخ داده است و زنان حضور پررنگ‌تری در عرصه‌های تحصیلی و شغلی دارند، اما هنوز هم زنان نسبت به مردان در معیارهای مختلف اجتماعی و اقتصادی از امتیاز کمتری بهره می‌برند. به طوری که در صورت شاغل بودن هم بار اصلی خانه‌داری و بچه‌داری بر عهده زنان است. عدم وجود رابطه معنی‌دار بین دگرگونی نقش‌های جنسیتی و فرزندآوری را می‌توان ناشی از این مسئله دانست. به عبارت دیگر، دشواری‌هایی که در زمینه ورود زنان به بازار کار وجود دارد بر میزان اشتغال زنان تأثیر داشته و بسیاری از زنان هنوز هم فاقد شغل بوده و خانه‌دار هستند. یافته‌های توصیفی این پژوهش نیز نشان می‌دهد درصد بالایی از زنان در این مطالعه خانه‌دار بوده‌اند. همچنین، مشکلات مربوط به هماهنگی بین کار بیرون از خانه و کار داخل خانه برای زنان هنوز هم یکی از دغدغه‌های اصلی آنان است. بین انتظارات خانواده از زن و ضرورت‌های محل کار که فردی مستقل را می‌طلبد که فاقد مسئولیت‌های سنگین خانوادگی باشد، تضاد آشکاری قابل مشاهده است. این فشار و مشکلات به ویژه برای زنان کاملاً مشهود است.

عدم وجود رابطه معنی‌دار بین فردی شدن و فرزندآوری در بین زنان و وجود رابطه بین این دو متغیر در بین مردان نیز نشان می‌دهد که هنوز هم بقایای مردسالاری و تمایلات مردان در روابط زوجین پررنگ‌تر از تمایلات زنان است و هم‌نوایی بیشتر زنان با مردان را در زمینه‌های مختلف زندگی زناشویی، از جمله رفتارهای باروری به دنبال دارد. در حالی که قدرت تبیین بالای متغیر افول ارزش‌های سنتی و آزادی انتخاب در بین مردان و زنان به این مسئله اشاره دارد که تحولات رخ داده در این زمینه نقش اساسی در کنش‌ها و رفتارهای باروری ایفا می‌کند.

درواقع، ضرورت انتخاب ویژگی جهان کنونی است. تغییرات گوناگون در عرصه اجتماعی و شخصی شرایطی را ایجاد کرده است که در آن از نفوذ قواعد مشخص و ثابتی که افراد را در مسیر زندگی هدایت می‌کردند، کاسته شود. این تحول، قدرت کنشگران فردی را برای ساختن زندگی خویش افزایش داده است. به عبارت دیگر، دیالکتیک بین افول ارزش‌ها و قواعد سنتی و تقویت ارزش‌های فردمحور اساس ساختن زندگی‌نامه شخصی بوده است.

با نگاه موشکافانه‌تر به این موضوع، تأثیر در حال گذار بودن جامعه ایران در این زمینه کاملاً واضح و آشکار است. چنین جامعه‌ای را شاید بتوان با اصطلاحی که هشام شرابی (۱۳۸۰) در کتاب «پدرسالاری جدید» برای توصیف وضعیت کشورهای خاورمیانه مفهوم سازی می‌کند بیشتر همخوان دانست. جامعه‌ای که شکل خاصی از مدرنیته را تجربه می‌کند و در آن مدرنیته به دلیل همزیستی عناصری از سنت و تجدد، تحریف شده و شکل خاصی به خود گرفته است. چنین جوامعی می‌توانند ظاهری مدرن داشته باشد، لیکن روابط اجتماعی در آن، تا حدود زیادی بازتولید جدید روابط پدرسالارانه گذشته است. همچنین تجدد در این ممالک در ارتباطی وابسته (ایجابی یا سلبی) با غرب و به شکلی غیرطبیعی پیش رود. در این بین، شکل‌گیری (خودآگاه و ناخودآگاه) خودآرمانی افراد (به ویژه در نسل‌های جدید) نیز تحت تأثیر همین جریان صورت می‌گیرد و کنش‌های ازدواج و فرزندآوری نیز تابع آن است.

در واقع، در این جوامع، جهانی شدن و گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی و نقش آن در پیدایش ارزش‌ها و الگوهای جدید، منابع جامعه‌پذیری را متنوع‌تر و در عین حال پاردوکسیکال‌تر از گذشته کرده است. آنومیک بودن فرهنگ جامعه و کشمکش بین سنت و مدرنیته سبب شده است که الگوها و هنجارهای غربی در تقابل با تعالیم و هنجارهای ایرانی قرار گیرند و در پی آن زوج‌های ایرانی، مسیرهای متفاوتی را دنبال کنند. با این وجود، هنوز هم هنجارهای سنتی جامعه ایرانی از نفوذ کافی برخوردارند و بر افکار کلیشه‌ای خود نسبت به باروری تأکید دارند. آنچه از یافته‌ها (تأثیر فردی شدن در فرزندآوری مردان) به دست می‌آید، بر قدرت و اختیار مردان در تصمیم‌گیری نهایی برای بچه‌دار شدن یا نشدن صحنه می‌گذارد. به طوری که معمولاً زنان به خواست و یا در صورت موافقت همسر خود بچه‌دار می‌شوند و حتی

یکی از دلایل بچه‌دار نشدن زنان، مخالفت همسران‌شان با این کار است. هم چنین، فشار و واکنشی که خانواده‌ها و دیگران بر زوجین وارد می‌کنند، بیشتر زنان را مورد هدف قرار می‌دهد تا مردان. برحسب‌زنی به زنان با عنوان ناتوانی در فرزندآوری یکی از این موارد است.

اما آزادی انتخابی که برای افراد فراهم شده است، تا بر اساس کنش‌های خود جهان خویش را بسازند با مخاطراتی همراه است. چراکه، زندگی‌نامه طبیعی به زندگی‌نامه انتخابی تبدیل شده است. تجربی شدن زندگی و مسئولیت داشتن فرد در برابر انتخاب‌های خود، لزوم نگاه بازاندیشانه نسبت به آن‌ها را اجتناب‌ناپذیر کرده است. درواقع، همواره امکان تفتیش و تفکر درباره زندگی و خود وجود دارد تا از بروز مخاطره‌های احتمالی جلوگیری کرده و یا گریز از آن‌ها را میسر کند. نکته اساسی در اینجا محدودیت انتخاب‌های فردی از میان انبوه انتخاب‌های ممکن است. اگرچه آزادی انتخاب به‌عنوان یک فرصت مناسب برای شکوفایی استعدادها و آرزوهای فردی به‌شمار می‌رود، اما امکان اشتباه و شکست، عواقب بیش‌تری به‌دنبال دارد که بر عهده خود فرد خواهد بود. بنابراین، افراد بسیار محتاطانه و بازاندیشانه به مسائل می‌نگرند تا بهترین انتخاب ممکن را داشته باشند.

تصمیم برای فرزندآوری یکی از مسائلی است که در شرایط کنونی تحت تأثیر این تحولات قرار گرفته است. به طوری که دیگر شاهد تعداد زیاد فرزند در یک خانواده نیستیم و کاهش فرزندآوری به یک هنجار تبدیل شده است. با این وجود، جامعه ایران به مرحله‌ای که در کشورهای غربی رواج زیادی دارد، نرسیده است. مرحله‌ای که در آن بی‌فرزندی قطعی اتفاق افتاده و افراد زیادی تا پایان دوران باروری اقدام به فرزندآوری نمی‌کنند. مدرنیته‌ای که در ایران شکل گرفته، تلفیقی از سنت‌های داخلی و ارزش‌های وارداتی است که سبب شده تا جامعه ایرانی راه و تجربه مختص به خود را بی‌یابد. با این حال، ورود ارزش‌های مدرن تأثیر خود را بر فرزندآوری گذاشته است. به طوری که خانواده‌های پرجمعیت به خانواده‌های کم‌فرزند یا تک‌فرزند تغییر یافته و فرزندآوری به امری فردگرایانه (مطابق با پژوهش کنعانی و بخشی، ۱۳۹۳) تبدیل شده است. فرزندآوری دیگر مسئله پیش پا افتاده‌ای نیست که پس از ازدواج به وقوع بپیوندد، بلکه نیاز به تفکر درباره آن و تصمیم‌گیری با توجه به شرایط فردی و اجتماعی دارد. بر خلاف گذشته که در آن فرزندپروری و داشتن فرزند با دشواری کمتری روبرو بود و

کودکی به عنوان یک مرحله انتقالی اهمیت چندانی نداشت، در حال حاضر و با تحولات رخ داده در زمینه‌های مختلف، مسائل جدیدی برای مراقبت از یک کودک ایجاد شده است که در گذشته وجود نداشت. اگرچه، فعالیت فیزیکی برای پرورش کودک با توجه به پیشرفت‌های جدید (اسباب‌خانگی، غذاهای آماده، پوشک یکبار مصرف و ...) اهمیت کم‌تری یافته است، اما زمان ما سرشار از مشکلات جسمی، اخلاقی و جنسی دوران کودکی است که نیاز به توجه و دانش بیشتری برای والدین را ایجاب می‌کند.

با این وجود، عشق و علاقه‌ای که افراد به بچه دارند نقش پررنگی در تصمیم‌گیری افراد برای فرزندآوری ایفا می‌کند. بر خلاف گذشته که میزان تولد برای افراد به دلایل مختلف بالا بود، در شرایط کنونی فرد درمی‌یابد که با مشکلات بیشتری همراه شده و در این وضعیت دست به انتخاب می‌زند تا برای مدت زمانی نامعلوم فرزندآوری را به تأخیر بیندازد و در صورت فرزندآوری در سال‌های بعد سبک زندگی تک‌فرزندی یا کم‌فرزندی را اتخاذ کند. در واقع، با وجود آن که افراد از مشکلات فرزندآوری مطلع هستند، هنوز هم به داشتن فرزند علاقه داشته و تصمیم به فرزندآوری می‌گیرند؛ اما این عشق و علاقه را با یک یا دو فرزند ارضاء می‌کنند. به دیگر سخن، آن‌ها اغلب تمایل خود را کاهش می‌دهند، به طوری که زنان و مردانی که در ابتدا دو یا چند فرزند می‌خواستند، در آخر یک فرزند خواهند داشت. این به تعویق اندازی گاهی به سرکوب نیز منجر می‌شود. در واقع، صرف داشتن فرزند کافی نیست؛ بلکه مهم‌تر از آن پرورش کودک و تلاش پدر و مادر برای مبارزه با ترس‌ها و سختی‌های ناشی از کاهش موقعیت اجتماعی و نیز آرزوهای موفقیت و پیشرفت برای آن‌هاست.

تحول عمده‌ای که باید به آن توجه کرد، سیر باروری در ایران است. اگر چه در دهه‌های گذشته میزان باروری در سطوح بالایی قرار داشت، اما در سالیان اخیر شاهد کاهش در باروری و افزایش خانواده‌های تک‌فرزند و کم‌فرزند بوده‌ایم. اما هنوز همگرایی خطی به سمت الگوهای غربی شکل نگرفته است. با این حال، سال‌های تأخیر در فرزندآوری افزایش بیشتری یافته است که می‌توان از آن به عنوان بی‌فرزندی ارادی به صورت موقت یاد کرد. اگر سیر فرزندآوری همانند سایر تحولات خانواده (ازدواج، طلاق، همبازی و ...) تحت تأثیر الگوهای مدرن و غربی

پیش برود، می‌توان انتظار داشت که در دهه‌های بعدی جامعه ایران نیز به مانند جوامع غربی الگوی بی‌فرزندگی ارادی قطعی را در سطح بالاتری تجربه نماید.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی، محمد حسین شریفی ساعی، مریم ایثاری و سحر طالبی (۱۳۹۰). «سنخ‌شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران»، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، شماره ۴، صص: ۳۴-۱.
- آزاد ارمکی، تقی، محمد حسین شریفی ساعی، مریم ایثاری و سحر طالبی (۱۳۹۱). «هم‌خانگی؛ پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران»، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، شماره ۱، صص: ۷۷-۴۳.
- آزادی، زینب (۱۳۹۲). «بررسی عوامل موثر بر تأخیر در فرزندآوری زنان از زمان ازدواج تا تولد فرزند اول؛ مطالعه موردی زنان ۱۵-۳۵ ساله‌ی شهرستان ایلام در سال ۱۳۹۱»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- احمدی منش، صادق (۱۳۹۱). «بررسی تأثیر سبک زندگی بر سطح و الگوی باروری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- اسحاقی، محمد، سیده فاطمه محبی، شهربانو پای‌نژاد و زینب جهاندار (۱۳۹۳). «چالش‌های فرزندآوری زنان شاغل در یک مطالعه‌ی کیفی»، *ژن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۲، شماره ۱، صص: ۱۳۴-۱۱۱.
- پیلتن، فخرالسادات و محمد رحمانیان (۱۳۹۴). «بررسی جامعه‌شناختی عوامل موثر بر تمایل به فرزندآوری زنان و مردان متأهل (مورد مطالعه: زنان و مردان ۲۵ تا ۴۵ ساله شهر جهرم)»، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، دوره ۷، شماره ۲ (مسلسل ۲۶)، صص: ۱۳۴-۱۲۱.
- جهانگیری، جهانگیر؛ حبیب احمدی، منصور طبیعی و حسین ملتفت (۱۳۹۳). «برساخت فهم زنان تک‌فرزند از چالش‌های فرزندآوری (مشارکت‌کنندگان: زنان تک‌فرزند شهر اهواز)»، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، دوره ۹، شماره ۱، صص: ۱۱۰-۸۵.
- حبیب‌پور، کرم و رضا صفری شالی (۱۳۹۱). *راهنمای جامعه‌کاربرد SPSS در تحقیقات پیمایشی (تحلیل داده‌های کمی)*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات لویه، متفکران.
- حسینی، حاتم و بلال بگی (۱۳۹۱). «فرهنگ و فرزندآوری: بررسی تمایلات باروری زنان کرد شهر مهاباد»، *مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)*، دوره ۱۵، شماره ۵۸، صص: ۱۶۱-۱۲۱.

- حسینی، حاتم و بلال بگی (۱۳۹۳). «تعیین‌کننده‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جمعیت‌شناختی تمایلات فرزندآوری زنان همسر دار مراجعه کننده به مراکز بهداشتی- درمانی همدان (۱۳۹۱)»، *مجله دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه (بهبود)*، دوره ۱۸، شماره ۱ (پیاپی ۷۴)، صص: ۳۵-۴۳.
- حسینی، حاتم و محمدجلال عباسی شوازی (۱۳۸۸). «تغییرات اندیشه‌ای و تأثیر آن بر رفتار و ایده آل‌های باروری زنان کرد و ترک»، *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، شماره ۲ (پیاپی ۲۵)، صص: ۵۵ تا ۸۴.
- خدیوزاده، طلعت، الهام ارغوانی و محمدتقی شاکری (۱۳۹۳). «تعیین ارتباط انگیزه‌های فرزندآوری با ترجیحات باروری»، *مجله زنان مامایی و نازایی ایران*، دوره ۱۷، شماره ۱۱۴، صص: ۸-۱۸.
- دواس، دی، ای. (۱۳۹۳)، *پیمایشی در تحقیقات اجتماعی* (ترجمه هوشنگ ناییبی)، چاپ شانزدهم، تهران: نشر نی.
- رضوی‌زاده، ندا، الهه غفاریان و آمنه اخلاقی (۱۳۹۴). «زمینه‌های کم فرزندطلبی و تأخیر در فرزندآوری مورد مطالعه: زنان مشهد»، *فصلنامه راهبرد فرهنگ*، دوره ۸، شماره ۳۱، صص: ۷۳-۹۸.
- سرایی، حسن (۱۳۸۵). «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، *انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، شماره ۲، صص: ۶۰-۳۷.
- سماکار، ندا (۱۳۹۰). *بررسی عوامل مؤثر بر نگرش به تک‌فرزندی (مطالعه موردی زنان در آستانه ازدواج شهر تهران)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- شرایی، هشام (۱۳۸۰). *پدرسالاری جدید: نظریه‌ای درباره تغییرات تحریف شده در جامعه عرب* (ترجمه سیداحمد موثقی)، تهران: انتشارات کویر.
- طاووسی، محمود، محمداسماعیل مطلق، محمد اسلامی، علی اصغر حائری مهریزی، اکرم هاشمی و علی منتظری (۱۳۹۴). «فرزندآوری و عوامل مرتبط با آن از نگاه مردم تهران: پیش‌آزمون یک مطالعه ملی»، *نشریه پایش*، دوره ۱۴، شماره ۵، صص: ۶۰۵-۵۹۷.
- عامریان، ملیحه، نورسادات کریمان، پدیده جنتی و فاطمه سلمانی (۱۳۹۵). «نقش عوامل فردی در تصمیم‌گیری اولین فرزندآوری»، *نشریه پایش*، دوره ۱۵، شماره ۲، صص: ۱۵۱-۱۴۳.

- عباسی شوازی، محمدجلال و میمنت حسینی چاوشی (۱۳۹۰). «تحولات باروری، تنظیم خانواده و سیاست‌های جمعیتی در ایران»، *فصلنامه مطالعات معرفتی*، سال پانزدهم، شماره ۳ (پیاپی ۴۸)، صص: ۲۵-۸.
- عباسی شوازی، محمدجلال و زهره خواجه صالحی (۱۳۹۲). «سنجش تاثیر استقلال، مشارکت اجتماعی، و تحصیلات زنان بر تمایل به فرزندآوری (مطالعه موردی شهر سیرجان)»، *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، دوره ۱۱، شماره ۱، صص: ۶۴-۴۵.
- عباسی شوازی، محمدجلال و عباس عسکری ندوشن (۱۳۸۴). «تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران: مطالعه موردی استان یزد»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۵، صص: ۷۵-۲۵.
- عباسی شوازی، محمدجلال و ملیحه علی‌مندگاری (۱۳۸۹). «تأثیر ابعاد متفاوت استقلال زنان بر رفتار باروری آن‌ها در ایران»، *پژوهش زنان*، دوره ۸، شماره ۱، صص: ۵۱-۳۱.
- عنایت، حلیمه و لیلا پرنیان (۱۳۹۲). «مطالعه رابطه جهانی شدن فرهنگی و گرایش به فرزندآوری»، *فصلنامه زن و جامعه*، سال چهارم، شماره دوم، صص: ۱۳۶-۱۰۹.
- غیاثوند، احمد (۱۳۹۲)، *کاربرد آمار و نرم افزار SPSS در تحلیل داده‌ها*، تهران، نشر تیسرا.
- کبودی، مرضیه، علی رمضان‌خانی، هومان منوچهری، ابراهیم حاجی‌زاده و مرجان حقی (۱۳۹۲). «الگوی تصمیم‌گیری فرزندآوری: یک مطالعه کیفی»، *نشریه پایش*، دوره ۱۲، شماره ۵، صص: ۵۱۵-۵۰۵.
- کشاورز، حمید؛ منصور حقیقتیان و خدیجه توسلی دینانی (۱۳۹۲). «بررسی عوامل موثر بر فاصله بین ازدواج و فرزندآوری (مطالعه موردی: زنان متاهل ۲۰-۴۹ ساله شهر اصفهان)»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، دوره ۲۴، شماره ۲ (پیاپی ۵۰)، صص: ۱۲۶-۱۱۱.
- کلانتری، صمد، محمد عباس‌زاده، امین فاروق مظفری، و ندا راکعی بناب (۱۳۸۹). «بررسی جامعه‌شناختی گرایش به فرزندآوری و برخی عوامل مرتبط با آن (مورد مطالعه: جوانان متاهل شهر تبریز)»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، دوره ۲۱، شماره ۱ (پیاپی ۳۷)، صص: ۱۰۴-۸۳.
- کنعانی، محمد امین و سعادت بخشی (۱۳۹۳). «گسترش فردگرایی و مسأله کم‌فرزندآوری: مطالعه‌ای در شهر رشت»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی*، دوره ۹، شماره ۱۸، صص: ۲۵-۱.
- کنعانی، محمد امین و مهدی حمیدی‌فر (زیر چاپ). «نگاه بی‌فرزندان ارادی به فرزندآوری: مطالعه‌ای در شهر رشت»، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷) *جامعه‌شناسی* (ترجمه حسن چاوشیان)، چاپ دوم تهران: نشر نی.
- لاپتن، دبرا (۱۳۸۰) «بیم و مدرنیزاسیون تأملی» (ترجمه مریم رفعت‌جاه)، *ارغنون*، شماره ۱۸.
- محمودیان، حسین و مهدی رضایی (۱۳۹۱). «زنان و کنش کم‌فرزندآوری: مطالعه موردی زنان کرد»، *مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)*، دوره ۱۴، شماره ۵۵، صص: ۲۲۵-۱۷۳.
- هادی، صلاح‌الدین (۱۳۹۲)، *تعیین‌کننده‌های جمعیتی، اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی مؤثر بر میزان باروری (مطالعه موردی: زنان متأهل شهرستان اشنویه)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت معلم، تهران.
- Balestrino, A. (2015) "Family Taxation, Fertility, and Horizontal Equity: A Political Economy Perspective", *Public Finance Review*, 43 (3); 402-427. doi: 10.1177/1091142114537894.
- Beck, U. (1992), *Risk Society: Toward a New Modernity*. London: Sage Publication.
- Beck, U & Beck- Gernsheim, E. (1995), *The Normal Chaos Of Love*. Cambridge: Polity Press.
- Beck, U & Beck-Gernsheim, E. (2002), *Individualization: Institutionalized Individualism and its Social and Political Consequence*. London: sage.
Beck, U. (1992), *Risk Society: Toward a New Modernity*. London: Sage Publication.
- Chan, R (2007) "Family at-Risks: the risks and its management in Hong Kong", *The 4th Annual East Asian Social Policy Research Network International Conference University of Tokyo*, Tokyo, Japan.
- Dommermuth, L; Hohmann-Marriott, B & Lappegård, T. (2015) "Gender Equality in the Family and Childbearing", *Journal of Family Issues*. 38 (13): 1803-1824. doi: 10.1177/0192513X15590686.
- Giddens, A. (1991), *Modernity and Self-identity: Self and Society in the late Modern Age*. Polity Pres.
- Giddens, A. (1992), *The Transformation of Intimacy: Sexuality, Love. And Eroticism in Modern Societies*. Stanford University Press.
- Guetto, R; Luijckx, R & Scherer, S. (2015) "Religiosity, gender attitudes and women's labour market participation and fertility decisions in Europe", *Acta Sociologica*, 58 (2): 155-17, doi: 10.1177/0001699315573335.
- Haque, I & Patel, P P. (2016) "Assessing Hindu-Muslim Fertility Differentials in West Bengal Insights from the National Family Health Survey-3 Data", *Journal of Family History*, 41 (2): 192-224. doi: 10.1177/0363199016635216.
- Kariman, Nourossadat. Simbar, Masoumeh. Ahmadi, Fazlollah & Vedadhir, Abou Ali (2014). "Concerns about One's Own Future or Securing Child's Future: Paradox of Childbearing Decision Making", *Health*, 6 (10): 1019-1029. DOI: 10.4236/health.2014.610128
- Kariman, Nourossadat. Amerian, Maliheh. Jannati, Padideh. Salmani, Fatemeh & Hamzehkani, Mazlumeh (2016). "A Path Analysis of Factors Influencing the First

- Childbearing Decision-Making in Women in Shahroud in 2014", *Global Journal of Health Science*; 8 (10): 24-33, DOI: 10.5539/gjhs.v8n10p24
- Kim, Jungho (2016) "Female education and its impact on fertility", *IZA World of Labor*: 228. doi: 10.15185/izawol.228.
 - McQuillan, J; Greil, A L; Shreffler K M & Bedrous, AV. (2015) "The Importance of Motherhood and Fertility Intentions among U.S. Women", *Sociological Perspectives*, 58 (1): 20-35, doi: 10.1177/0731121414534393.
 - Miettinen, A (2010), "Voluntary or Involuntary Childlessness? Socio-Demographic Factors and Childlessness Intentions among Childless Finnish Men and Women aged 25-44". *Finnish Year book of Population Research*, 5-24.
 - Miettine, A; Lainiala, L & Rotkirch, A. (2015) "Women's housework decreases fertility Evidence from a longitudinal study among Finnish couples", *Acta Sociologica*, 58 (2): 139-154. doi: 10.1177/0001699315572028.
 - Requena, M & Salazar, L. (2014); "Education, Marriage, and Fertility The Spanish Case", *Journal of Family History*, 39 (3), 283-302. doi: 10.1177/0363199014527592.
 - Roberts E, Metcalfe A, Jack M, and Tough S.C. (2011) "Factors that influence the childbearing intentions of Canadian men", *Human Reproduction*, 26 (5), 1202-1208.
 - Shreffler, K M (2016) "Contextual Understanding of Lower Fertility Among U.S. Women in Professional Occupations", *Journal of Family Issues*, 38 (2): 204-224, doi: 10.1177/0192513X16634765.
 - Simpson, Roona (2007), *Defying Nature? Contemporary Discourses around Delayed Childbearing and Childlessness in Britain*. GeNet Seminar: Low Fertility in Industrialised Countries, MA Dissertation in Sociology, London School of Economics.
 - Söderberg, M; Lundgren I, Christensson K & Hildingsson I. (2013) "Attitudes toward fertility and childbearing scale: an assessment of a new instrument for women who are not yet mothers in Sweden", *BMC Pregnancy and Childbirth*, 6 (2): 54-58, DOI: 10.1186/1471-2393-13-197.
 - Susuman, A; Sathiya, Bado, A and Abraham, Y. (2014) "Promoting family planning use after childbirth and desire to limit childbearing in Ethiopia", *Reproductive Health*. 11 (1): 53-60, DOI: 10.1186/1742-4755-11-53
 - Susuman, A S; Lougue, S & Battala, M. (2016) "Female Literacy, Fertility Decline and Life Expectancy in Kerala, India: An Analysis from Census of India 2011", *Journal of Asian and African Studies*, 51 (1): 32-42. doi: 10.1177/0021909614541087.